



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۸۷

جمعه ۲۸ آبان ۱۳۹۵، ۱۸ نوامبر ۲۰۱۶

سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی

صفحه ۲

ترامپ، جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست

متن گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه و اصغر کریمی

صفحه ۴

عروج ترامپیسم و ذوق زدگی اپوزیسیون راست

علی جوادی

صفحه ۱۰

سلب حق حضانت کودکان کار و خیابان از خانواده

سیامک بهاری

صفحه ۱۱

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

ترامپیسم در ایران

اعتراض عریان در برابر جمهوری اسلامی

آمریکا در دوران گذار

صفحه ۵

مراسم بیست و پنجمین سالگرد تشکیل

حزب کمونیست کارگری ایران

در تورنتو (کانادا)

حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

صفحه ۱۲

کارگران علیه قانون کار دست به

تظاهرات زدند

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری

صفحه ۷

سخنرانی در ونکوور، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۶

کمونیسم در قرن بیست و یک!

سخنران: حمید تقوایی

رئوس بحث: ویژگیهای کمونیسم قرن بیستم / پایان "سوسیالیسم موجود" و بی افقی سرمایه داری / رشد تکنولوژی ارتباطاتی و تحول در مکانیسم های مبارزه طبقاتی / چپ اجتماعی در قرن حاضر / شرایط ویژه منطقه و ایران و چالشهای چپ / موقعیت کمونیسم در ایران

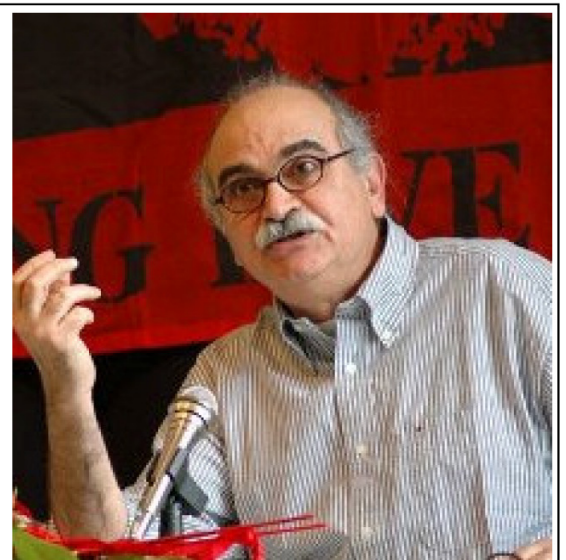
زمان: یکشنبه ۲۷ نوامبر ۲۰۱۶، از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر

مکان: راوند هاوس کامیونیتی سنتر، اتاق مولتی مدیا

Address: 181 Roundhouse Mews, Vancouver, BC V6Z 2W3

حزب کمونیست کارگری - واحد غرب کانادا

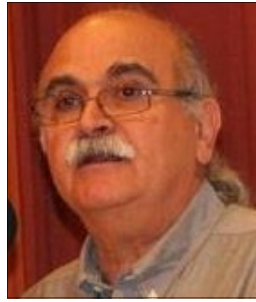
تلفن: ۶۰۴۷۲۵۹۵۴۱



سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی

بخش دوم



شهبلا دانشفر: در جنبشهای اجتماعی گرایشهای مختلفی وجود دارد. اینها در واقع جنبشهای رنگین کمانی هستند. از ملی اسلامی ها تا سلطنت طلبها تا ناسیونالیستها و انواع گرایشها دیگر در این جنبشها فعال هستند و به بعضی از وجوه وضع موجود اعتراض دارند. برخورد ما با این گرایشها چیست؟ آیا با آنها اتحاد عمل میکنیم؟ اینها اساسا مانع پیشروی مبارزات هستند. در این مورد چه باید کرد؟

حمید تقوایی: در این تردیدی نیست که گرایشهای مختلفی در جامعه هستند و در جنبشهای اعتراضی فعالیت میکنند. اساس و مبنای کار ما در برخورد به این گرایشها همانست که در بخش اول این مصاحبه توضیح دادم. ما در جنبشهای اجتماعی شرکت میکنیم بخاطر اینکه خواستهای ضد تبعیض و انسانی و بر حقی را مطرح میکنند و هدف ما تقویت و تعمیق نقد و اعتراض این جنبشها و تعیین بخشیدن و شفاف تر کردن خواست آنها و متحد و سازمان دادن آنهاست. گرایشها دیگر هم سیاست خودشان و خط و اهداف و مواضع خودشان را دنبال میکنند. وظیفه ما اینست که آنجا که در هر جنبش معین این اهداف و سیاستهای گرایشها دیگر تبدیل به مانع یا ترمز و یک نیروی میشود که آن جنبشها را به عقب میکشد و یا منحرف میکند و به بیراهه میبرد، در برابر آنها بایستیم. این یک رکن مهم رادیکالیزه کردن و تقویت این جنبشهاست. اساسا ضرورت شرکت و فعالیت ما در اعتراضات اجتماعی از اینجا ناشی میشود که در جامعه طبقات دیگر و گرایشها و جنبشهای طبقاتی دیگر مثل جنبش ناسیونالیستی و جنبش ملی اسلامی و در جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی نیز گرایشهای نظیر فرمیسم و

قانونگرایی و سازش با رژیم و غیره وجود دارد. یک رکن مهم فعالیت ما در جنبشهای اجتماعی اینست که اینها را نقد کنیم و کنار بزنیم و اجازه ندهیم نقش منفی و بازدارنده و منحرف کننده ای ایفا کنند.

در یک سطح اجتماعی رابطه ما با جنبشهای طبقاتی دیگر روشن است. در یک سطح کلان استراتژیک و سیاسی وظیفه همیشگی ما نقد این جنبشها و سیاستها و اهداف آنهاست. مثلا نقد خط استحاله و یا رژیم چنج و تغییر و تحولاتی که توده مردم در آن جایی ندارند و یا خطی که به نحوی میخواهد جناحهایی از حکومت را به مردم بفروشد و غیره. در یک سطح کلان سیاسی ما هرروزه درگیر این نبرد هستیم. در جنبشهای معین هم هرگاه این گرایشها بخواهند خودی نشان بدهند و سیاستها و اهداف سازشکارانه و ارتجاعی و عقب مانده ای را دنبال کنند و به پیش ببرند طبعاً ما آنها را نقد و افشا خواهیم کرد.

این نکته را بخصوص باید توجه داشت که در پراتیک سیاسی حزب در جنبشهای اجتماعی ما باید در عمل و در دل همان جنبش و در رابطه با اهداف و خواستهای آن جنبش نشان بدهیم که چطور احزاب و نیروها و گرایشها راست عملاً علیه خواستها و اهداف مردم عمل میکنند و اجازه نمیدهند خواستهای برحق مردم در نهایت متحقق بشود. مثلا اگر در جنبش کارگری یک خط فرمیستی به بهانه مقابله با اصلاحیه قانون کار کارگران را به نحوی به دفاع از کل قانون کار اسلامی میکشاند و یا اعتراض در این سطح است که چرا قانون کار تمام و کمال اجرا نمیشود و وظیفه ما اینست که با تمام قدرت در برابر این گرایش بایستیم. چشم کارگران را باز کنیم و به آنان نشان بدهیم که بحث صرفاً بر سر این بند یا آن بند قانون کار

نیست بلکه کل قانون کار اسلامی ضد کارگری و ضد انسانی است. اگر واقعیت و حقیقت اینست که قانون کار جمهوری اسلامی ضد کارگر و عقب مانده و ارتجاعی است وظیفه ما اینست که این حقیقت را در برای چشم کارگران قرار بدهیم. در جنبشهای دیگر نیز گرایشها راست و عقب مانده وجود دارند. مثلا در جنبش آزادی زن گرایشها ناسیونالیستی تلاش میکنند "ایراندخت" و "حجب و حجاب زن ایرانی" و یا روز کشف حجاب رضاخانی را مطرح و برجسته کنند و از سوی دیگر ملی اسلامی ها طرفدار الگو و روز فاطمه زهرا هستند. در نقد این گرایشها باید روز هشت مارس روز جهانی زن را قرار داد و نشان داد چرا گرایشها راست ناسیونالیستی و ملی اسلامی در واقع علیه آزادی و برابری زن عمل میکنند.

این نمونه ها را ازینرو مطرح میکنم که نشان بدهم چگونه گرایشها راست بطور مشخص علیه اهداف و خواستهای برحق مردم در هر جنبش معین عمل میکنند و اساس کار ما باید افشا و نشان دادن این واقعیت به توده مردم باشد. این مبنای برخورد ما به نیروها و گرایشها راست در اعتراضات اجتماعی است.

نکته آخر اینکه تاکید ما بر نقد مشخص عملکرد نیروها و گرایشها راست به معنی اجتناب از برخورد ایدئولوژیک و فرقه ای به اکتیویستهای جنبشهای اعتراضی است. همانطور که بالاتر اشاره کردم مقابله ما با احزاب و نیروها و جنبشهای طبقاتی دیگر در یک سطح سیاسی کلان و استراتژیک، جزئی از فعالیت همیشگی حزب ما است. این امر زمینه اجتماعی کار ما برای نقد عملی آنها در دل جنبشهای اعتراضی را نیز فراهم میکند ولی در پراتیک مبارزاتی باید عملکرد مشخص نیروهای

راست را نقد کرد. تا آنجا که در هر جنبشی هر فعال با هر گرایش و یا وابستگی حزبی به امر آن جنبش معین خدمت میکند و عملاً در جهت خط و سیاست ما حرکت میکند آنگاه ما هم طبعاً نقد و برخورد و اصطکاک با او نخواهیم داشت. راست و سازشکارانه بودن فعالیت اکتیویستها را باید در پراتیک آنها نشان داد. برخورد ایدئولوژیک تنها میتواند به انزوای ما در جنبشهای اعتراضی منجر بشود.

شهبلا دانشفر: وقتی از جنبشهای اجتماعی صحبت میکنیم طبعاً منظورمان جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق زن، جنبش سکولاریستی و سایر جنبشهایی است که در عرصه ها و از زوایای مختلف سیستم موجود را به چالش میکشند. سؤال من اینست که برای ما بعنوان حزب کمونیست کارگری جنبش کارگری چه جایگاهی دارد؟ و کلاً با چه معیارهایی ما اولویت خودمان را برای فعالیت در جنبشهای اجتماعی تعیین میکنیم؟

حمید تقوایی: از نقطه نظر حزب بین جنبش کارگری و جنبشهای دیگر تفاوت اساسی وجود دارد. حزب ما حزب طبقه کارگر است. به این معنی که برنامه و سیاستها و اهداف افق و خواستها و آینده ای که طبقه کارگر خواستار آنست را نمایندگی میکند. حزب کمونیست کارگری حزب طبقه کارگر در عرصه سیاست و در مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار است و به این اعتبار حزب و نیروی است برای رهائی کل جامعه از سلطه و انقیاد سرمایه. بنابراین رابطه حزب با جنبش کارگری و جنبشهای دیگر مثل جنبش رهائی زن و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و غیره هم ارز و هم سطح نیست.

بطور عینی و واقعی هم نقش جنبش کارگری کاملاً از جنبشهای دیگر متفاوت است. جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش سکولاریستی، جنبش رهائی زن، جنبش علیه اعدام جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره، اینها همه جنبشها جاری اعتراضی در ایران هستند ولی بطور عینی و

واقعی نقشی که جنبش کارگری ایفا میکند و تأثیری که بر فضای اعتراضی در کل جامعه و بر سایر جنبشها دارد، نقشی که چهره ها و نهادها، جنبش کارگری در رابطه با مثلاً آزادی زندانیان سیاسی و یا در رابطه با حقوق کودک ایفا میکنند و یا نقشی که برای ارتقا دستمزدها و حقوقها (در اتحاد با جنبش معلمان) و ارتقای سطح معیشت کل جامعه و مردم محروم و زحمتکش دارند، نقشی پیشرو و تعیین کننده و متفاوت از سایر جنبشها است. بنابراین هم از نقطه نظر سیاسی- طبقاتی و هم از نظر اعتراضات و مبارزات جاری، جایگاه اجتماعی طبقه کارگر و جنبش کارگری جایگاه ویژه و کاملاً متفاوتی از طبقات و جنبشهای اجتماعی دیگر است.

همانطور که گفتم حزب ما حزب طبقه کارگر است، یک حزب سوسیالیستی است که طبقه کارگر را در عرصه سیاست نمایندگی میکند. اگر همین نکته نمایندگی کردن سیاسی طبقه کارگر را کمی بیشتر باز کنیم مبنای جوهر رابطه حزب با جنبش کارگری و با سایر جنبشها روشن خواهد شد. نمایندگی کردن طبقه کارگر در صحنه سیاست یعنی طرح و اشاعه سیاستها و اهداف طبقاتی طبقه کارگر در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط به کل جامعه. یعنی تبیین و نقد همه بی حقوقیها و تبعیضات و مصائب اجتماعی از دید طبقه کارگر و نقد سوسیالیستی سرمایه داری. نمایندگی طبقه کارگر در سیاست به این معنی است که طبقه کارگر باید تبدیل بشود به رهبر، سخنگو، پیشرو و پرچمدار نود و نه درصدیهای جامعه علیه یک درصدهای حاکم. این امری عینی و واقعی و کاملاً امکانپذیر است. بخش عظیم مردم نه تنها هیچ منفعتی در استثمار سرمایه داری در نظام کارمزدی و سلطه یک مشت مفتخور بر سرنوشت جامعه و مقدرات جامعه ندارند بلکه ریشه همه مسائل و محرومیتهایی که به آنان اعمال میشود سلطه سرمایه است. این حقیقت دوران ما است. در ایران و در همه جای دنیا.

سازماندهی حزبی

ادامه از صفحه ۲

مشخصا در ایران يك حکومت مذهبی فوق ارتجاعی حاکم است که انواع بیحقوقیها و محرومیتها را به اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمیل کرده است. این حقیقت مبنای رابطه طبقه کارگر و حزب او با جامعه و با جنبشهای اعتراضی جاری است. حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که توده مردم را متوجه برنامه و سیاستها و اهداف و راه حلهائی بکند که کل جامعه را میتواند رها کند. یعنی برنامه و سیاستهای که میتواند به برپائی يك جامعه سوسیالیستی منجر بشود. یعنی نقد و نفی کار مزدی و سلطه سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار. این اساس و جوهر سیاست و استراتژی سیاسی کارگری است. حزب کمونیست کارگری حزبی است که آینده را از دید طبقه کارگر می بیند و مطرح میکند و مطلوبیت و ضرورتش را بجامعه نشان میدهد. سیاسی شدن این حرکت به این معنی است که بخش هر چه بیشتری از جامعه متوجه حقانیت و مطلوبیت نقد کارگری به وضعیت موجود و اهداف و سیاستهای طبقاتی کارگران بشود و به جنبش کارگری علیه سرمایه پیوندد.

اگر از يك منظر عمومی تر و پایه ای تر نگاه کنیم معنی و جوهر طبقاتی تمام بحث ما در مورد ضرورت شرکت حزب در جنبشهای اجتماعی اینست: ضرورت بلند کردن پرچم طبقه کارگر در پیشاپیش صفوف نود و نه درصد مردم جامعه که میخواهند از این شرایط خلاص بشوند. که میخواهند رها بشوند. ما وظیفه داریم با شرکت فعال در این جنبشها سیاست طبقاتی کارگران را بدون آنها ببریم.

خلاصه و جوهر بحث من اینست: رابطه حزب با جنبش کارگری رابطه حزب هست با طبقه ای که نمایندگی میکند. رابطه حزب با جنبشهای دیگر رابطه ای هست که میخواهد سیاست کارگری، افق کارگری، و آینده ای که طبقه کارگر نوید میدهد را به میان جنبشهای اعتراضی ببرد و به این

ترتیب کل جامعه را بسیج کند در خدمت يك انقلاب سوسیالیستی علیه کل سلطه سرمایه داری.

شهلا دانشفر: سؤال دیگری که در مقابل ما قرار دارد در مورد نقش سازمان حزبی در جنبش سرنگونی است. سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی تا چه حد میتواند جوابگوی امر سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق يك انقلاب اجتماعی باشد؟

حمید تقوایی: جنبش سرنگونی که در نهایت باید به يك انقلاب اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و سلطه سرمایه داری منجر بشود ادامه خطی و مکانیکی جنبشهای اعتراضی جاری نیست. انقلاب و یا جنبش سرنگونی جنبشی است بر سر قدرت سیاسی و نه این یا آن خواست بخشهای مختلف جامعه. انقلاب وقتی شکل میگیرد که مردم برای بزیر کشیدن حکومت بلند میشوند. مساله اساسی انقلاب و به این اعتبار جنبش سرنگونی قدرت سیاسی است. جنبشهای دیگر خواستهای دیگری را مطرح میکنند ولی از نظر عینی و واقعی جنبشهای اعتراضی و مبارزه برای سرنگونی بیکدیگر مربوط و متصل اند. گرچه انقلاب ادامه خطی اعتراضات نیست ولی در يك سطح اجتماعی اینها به هم مربوط میشوند. به نظر من هر چه در جامعه جنبشهای اعتراضی و اجتماعی وسیعتری شکل گرفته باشد و رادیکالیسم و نقد ریشه ای وضعیت موجود در این جنبشها نفوذ بیشتری داشته باشد و هر چه جنبشهای اجتماعی تعیین بیشتری پیدا کنند به همان نسبت انقلابی که فردا شکل خواهد گرفت ریشه ای تر و قوی تر و متعین تر و سازش ناپذیرتر خواهد بود. روشن است که در يك جامعه اختناقزده نظیر گورستان آریامهری در زمان شاه و یا مصر در دوران حسنی مبارک انقلاب به شکل يك انفجار اجتماعی بدنبال يك سکون و سکوت در جامعه رخ میدهد و بهمین دلیل ضعیف است و چهره و نماینده سیاسی ندارد، تحزب پیدا نکرده است، اهداف و شعارها و خواستهای روشن و صریحی ندارد و لذا راحت تر میتواند به انحراف و شکست کشیده بشود. انقلاب 57

دقیقا به همین دلایل به شکست کشیده شد. ولی در جامعه ای که فرض کنید مبارزه برای حقوق پایه ای کارگران وسیع است، و جنبش کارگری دارای نهادها و چهره های فعال و شناخته شده ای است و خواستهای مشخص و رادیکالی را مطرح کرده است و همینطور بخشهای مختلف جامعه، زنان و جوانان و خانواده های زندانیان سیاسی و غیره به جنبشهای اعتراضی در عرصه های مختلف شکل داده اند، در چنین جامعه ای در شرایط انقلابی توده مردم از اهرمها و امکانات بیشتر و مساعدتری برای بزیر کشیدن حکومت برخوردار هستند، خواستها و اهداف روشن تر و مشخص تری دارند و با اولین طلیعه های انقلاب چهره ها و نهادهای شکل گرفته در دل جنبشهای اعتراضی قدم بجلو خواهند گذاشت و به این اعتبار انقلاب قوی تر و متعین تر و اجتماعی تر خواهد بود.

این را هم بگویم که در شرایط مشخص ایران بسیاری از فعالین سرنگونی طلب هستند. کسی که مثلا امروز برای شرکت زن در عرصه ها ورزشی و اجتماعی مبارزه میکند و یا خواهان رفع تبعیض و آپارتاید جنسی است کل رژیم جمهوری اسلامی را قبول ندارد و عملا کل نظام حاکم را بچالش میکشد.

توده مردم رابطه نبردی که مشغول آن هستند با جنگ نهائی را می بینند و این بخصوص در مورد اکتیویستها و پیشروان این جنبشها صادق است. به این معنی جنبشهای جاری با جنبش سرنگونی همجهت و همجنسند. حزب میتواند با شرکت فعال در این جنبشها آمادگی بیشتری کسب کند برای دخالتگری و تاثیر گذاری در يك مقیاس وسیع اجتماعی بر تحولات انقلابی اتی در جامعه. میتوان گفت تقویت و پیشبرد این جنبشها و اشاعه نقد و سیاستهای سوسیالیستی در آنها نوعی تدارک اجتماعی انقلاب سوسیالیستی است.

شهلا دانشفر: سازماندهی حزبی در جنبشهای اجتماعی تا چه حد جوابگوی آن نقشی هست که ما

بعنوان حزب باید داشته باشیم؟ آیا فعالیت در جنبشهای اجتماعی تمام پاسخ ما به امر سرنگونی است؟

حمید تقوایی: فعالیت حزب در جنبشهای اجتماعی بستر و زمینه و محور کار ما هست ولی تمام کار نیست. ما باید در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی فعال باشیم. حزب باید بتواند در جامعه نه تنها علیه جمهوری اسلامی مقابله و مبارزه کند بلکه در برابر جنبشهای راستی که در جامعه و در اپوزیسیون هستند و یا مثل ملی اسلامی ها يك پایشان در حکومت و يك پایشان در اپوزیسیون است بایستد و آنها را نقد و افشا کند. حزب باید افق و سیاست طبقه کارگر برای کل جامعه یعنی سوسیالیسم را نمایندگی کند و این مستلزم مبارزه نظری و تئوریک، برخورد فعال به تحولات سیاسی در ایران و در منطقه و در جهان، تبیین موقعیت طبقه بورژوازی در ایران و در جهان، مقابله با سازشکاریهای نیروهای راست با جمهوری اسلامی و یا جناحهایی از حکومت، روشنگری و تبلیغات وسیع در نقد ریشه ای وضعیت موجود و مقابله با سیاستها و ایدئولوژیهای ارتجاعی و عقب مانده ای نظیر ناسیونالیسم و مذهب و نژادپرستی و قومی گرائی است که جنبشهای راست نمایندگی میکنند. در همه این عرصه ها حزب باید بایستد و سیاستهای سوسیالیستی را نمایندگی کند و در واقع سخنگوی طبقه کارگر و نود و نه درصدیها و نماینده گرایش رادیکال ضد کاپیتالیستی در جامعه باشد.

يك عرصه مهم کار ما تا آنجا که به امر سرنگونی مربوط میشود نقد و افشای خط استحاله و استراتژی رژیم پنج و کلا گرایشی است که میخواهد از طریق بند و بست از بالا بخیال خودش تحولی در جامعه ایجاد کند. ناسیونالیستها، ملی- مذهبی ها و انواع گرایشات فرمیستی و سازشکار سعی میکنند خط و سیاست و آلترناتیو خود را در جامعه اشاعه بدهند. ما باید در برابر اینها بایستیم و يك بستر مهم

اجتماعی این مبارزه جنبشهای اجتماعی است. به نظر من چپ اجتماعی و مبارزه برای خواستهای برحق انسانی در جامعه ایران خیلی قوی است و حزب وظیفه دارد که بر این بستر اجتماعی آلترناتیو حکومتی و آینده ای که میتواند متضمن آزادی و برابری و رفاه برای توده مردم باشد را مطرح و نمایندگی کند.

يك نتیجه مهم این فعالیتها همه جانبه معرفی و مطرح شدن حزب در سطح جامعه بعنوان بدیل قدرت سیاسی و نیروئی است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند همه خواستها و آمل برحق و انسانی که امروز در جنبشهای اعتراضی مطرح میشود را متحقق کند. حزب و سازمان قوی و قدرتمند و پرنفوذ حزبی شمره و حاصل فعالیت پیگیر ما در تمامی این عرصه ها است.

شهلا دانشفر: بعنوان آخرین سؤال جمعبدنی شما از این بحث بطور فشرده و خلاصه چیست؟

حمید تقوایی: بعنوان جمعبدنی میتوانم بگویم که کمونیسم يك جنبش پراتیکی سیاسی و اجتماعی هست که در دل فعالیتها مبارزاتی میتواند خودش را مطرح کند، نیرو جمع کند و جامعه را به سوی سوسیالیسم رهنمون بشود. سازمان حزب سازمان این حرکت است. سازمانی که این استراتژی را دنبال میکند و میتواند تا پیروزی نهائی آنرا به پیش ببرد حزب هست. بنابراین بحث شرکت در مبارزات اجتماعی و سازماندهی حزبی در دل این مبارزات يك بحث تاکتیکی نیست بلکه از این واقعیت پایه ای نشات میگیرد که کمونیسم يك جنبش اجتماعی و يك اعتراض و نقد اجتماعی- عملی است که در دل جامعه جاری است. وظیفه ما اینست که این گرایش را تقویت کنیم و پرنفوذ تر کنیم و به شکل حزب سیاسی متشکل اش کنیم برای آنکه بتواند در نبرد نهائی جمهوری اسلامی و کل حکومت سرمایه داری را بزیر بکشد و سوسیالیسم و آزادی و برابری و رفاه را در ایران برقرار کند.

※

ترامپ، جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست

متن گفتگوی تلویزیونی کانال جدید با کاظم نیکخواه و اصغر کریمی



را کاهش دادن و بیشترین فشار به اکثریت محروم جامعه. اینها فکر میکنند این حرفها را در جای دیگری بزنند کسی توجه نمیکند. اما در همین بزنگاهها است که مردم ماهیت واقعی این جریانها را هم میشناسند.

کیوان جاوید: فکر میکنید بهرحال اوضاع تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود تغییری نخواهد کرد؟ مثلاً گفته است برجام را پاره میکنم. فکر نمیکند خط روحانی بهرحال که در پی سازش و تعامل با غرب بود و همین برجام را آورد و اینها، در برابر خط خامنه‌ای دچار عقب نشینی شود؟

کاظم نیکخواه: کلا سیاستهای ترامپ هنوز خیلی روشن نیست. اینها که اشاره کردید جزو تبلیغات انتخاباتی بود. و خیلی زود یعنی اولین روزی که معلوم شد که پیروز میشه از خیلی از این تبلیغات عقب نشست. مثلاً در مورد "بیمه های درمانی" اوایما گفت که قسمتهایی را نگه میدارد، در مورد برجام هم همینطور. اولاً برجام فی الحال در گل گیر کرده است. میدانیم که روحانی با برجام تبلیغات راه انداخت. ظریف را سر دست بلند کردند. جنجالی که راه انداختند را میدانیم. دوماه طول نکشید که معلوم شد اینها همه پوچ است و اتفاق عجیبی نیفتاده است. اما بالاخره بحث بر سر اینست که در برجام جمهوری اسلامی را مجبور کردند از سیاستهای اتمیش عقب بنشینند.

بنظر من بیشترین فشار در دوره اوایما به جمهوری اسلامی وارد آمد. یعنی با تحریمهای اقتصادی و دیپلماتیک و ایجاد یک ائتلاف بین المللی جمهوری اسلامی را در سه کنج گذاشتند، شکستش دادند، مجبورش کردند که سیاستهای اتمیش را کنار بگذارد. الان ترامپ چکار بیشتری میخواهد بکند؟ میخواهد از اول دوباره تحریم ها را برگرداند؟ میخواهد دوباره ائتلاف بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند؟ نمیتواند. کسی کنارش نخواهد ایستاد. راستش اصلاً چنین

اما اپوزیسیون سلطنت طلب و ناسیونالیست و امثال اینها ناچارند به این نوع تبلیغات امید ببندند. چون اساساً راه و خط و امید و چشم انداز دیگری برای رو آمدن ندارند. جز اینکه روزی دولت آمریکا یا غرب کودتا بکند و یا به طریقی از بالا قدرت را از طریق به اصطلاح "رژیم چنج" بدست اینها بدهد. اما دوره این سیاست تمام شد. رژیم چنج شکست خورد. عقب رانده شد. نوکنسرواتیسستها کنار زده شدند. اینطور نیست که دوره نوکنسرواتیسستها دوباره شروع شده است. تازه همانطور که اشاره کردم نوکنسرواتیسستها موقعی که برو برو داشتند به بقای جمهوری اسلامی کمک کردند. بنابراین اینگونه که اینها میگویند نخواهد شد و رابطه با جمهوری اسلامی اساساً تغییر نخواهد کرد.

اصغر کریمی: اگر اجازه بدهید نکته ای اضافه کنم. کاظم نیکخواه توضیح داد که امثال سلطنت طلبان و مجاهد و حزب دمکرات کردستان ایران و طیف وسیعی از کسانی که از این جریان حمایت میکنند دارند بشکن میزنند که ترامپ انتخاب شده، ولی توهم دارند. تصور میکنند که جمهوریخواهان که سر کار بیایند فشار به جمهوری اسلامی بیشتر میشود و از آنها بیشتر حمایت میشود و به این معنی به ضرر جمهوری اسلامی است و این توهم را در میان مردم دامن میزنند و انتظار ایجاد میکنند. اما تحلیلشان بسیار سطحی و غیر علمی است، منطبق بر واقعیات دنیای امروز نیست، عوامفریبانه و گمراه کننده است. علاوه بر این ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی این جریانها را هم نشان میدهد. در ایران سینه چاک میدهند در دفاع از حقوق بشر کذابی کورش ولی کنار امثال ترامپ قرار میگیرند که ارتجاعی ترین، راسیست ترین، ضد کارگرتین، ضد زن ترین و ضد پناهنده ترین جناح هیئت حاکمه آمریکا است. اینها در ایران جرات نمیکند همان حرفهای ترامپ را بزنند. ترامپ میگوید حداقل دستمزد بی حداقل دستمزد. نوکنسرواتیسستها اصلاً یعنی خدمات جامعه را زدن و دستمزدها

خوشحالی میکنند. چرا اینطوری است؟

کاظم نیکخواه: بله میدانم. بعضی ها فوراً تبریک گفتند و ابراز خوشحال کردند. بگذارید اول بگویم که این امید بستن این جریانها به ترامپ و دوره ترامپ پوچ است. ترامپ یک چیزی شبیه جرج بوش است. ترامپ در همان جناح قرار میگیرد. یعنی نوکنسرواتیسستها. یعنی کاملاً از نظر شخصیتی توی آن خط و سیاست است. اینکه امروز آن خط چقدر شانس دارد بحث دیگری است که اگر فرصت بشود صحبت میکنیم. ولی بیشترین خدمت را به جمهوری اسلامی جرج بوش کرد. در عراق، در افغانستان و در کل منطقه. الان چه اتفاقی می افتد؟ حقیقت اینست که اینطور نیست که یک رئیس جمهور جدید آمده و هرکار خواست میتواند بکند. و گویا میزنند و جمهوری اسلامی را عقب میراند و و. بنظر من آمریکا نه در عراق شانس و امکان زیادی دارد که کار بیشتری بکند، جز همین کارهایی که در دوره اوایما دارد میکند، نه در افغانستان، نه در سوریه و نه در ایران. بنابراین این پوچ است که کسی فکر کند که ترامپ می آید و جمهوری اسلامی را سرکوب میکند و عقب میراند و امثال اینها. باید توجه کرد که ترامپ امروز یک شخص است. حتی علیرغم میل و سیاست امروز حزب خودش به قدرت رسیده. و محدودیتهای زیادی دولت آمریکا و سیاستهای آمریکا دارد. که نمیتواند کار چندانی بکند.

ضد خارجی است و همان مقدار بیمه درمانی که در دوره اوایما تصویب شد را میخواهد پس بگیرد پس به این خاطر به او رای میدهیم! ترامپ خودش را علیه سیستم و هیئت حاکمه نشان میداد مردم هم بنادرست رفتند به او رای دادند. در رفتاری که در انگلیس هم شد اکثریت با تفاوت کمی به خروج از اتحادیه اروپا رای دادند. اینطور نبود که مردم بررسی کردند که اگر از اتحادیه اروپا بیرون برویم وضعیت بهتر میشود. اینجا هم رای مردم ناشی از ناراضیتهای عمیقشان بود. مردم از سیستم ناراضی هستند و چون احزاب حاکم طرفدار ماندن در اتحادیه اروپا بودند مردم در تقابل با آنها به خروج از اتحادیه اروپا رای دادند. حتی رسانه های حاکم اعتراف میکنند که مردم از سیستم و هیئت حاکمه این کشورها ناراضی هستند. در نتیجه به احزاب دست راستی دیگری روی میاورند که جلو دست مردم گذاشته اند.

کیوان جاوید: بگذارید برویم سر موضوع ترامپ و ایران. کاظم نیکخواه اپوزیسیون راست، یعنی طیف سلطنت طلب و بقیه شاخه های جریانها پروغرب خیلی خوشحالند از اینکه ترامپ پیروز شد. میگویند شاید مقابله با جمهوری اسلامی حادتر بشود. یا طبق همان فرمولی که قبلاً ها مطرح شد "رژیم چنج" دوباره در چشم انداز آمریکا قرار بگیرد. جمهوری اسلامی بیشتر تحت فشار قرار بگیرد. شخصیهتهای اپوزیسیون راست یکی یکی ابراز

کیوان جاوید: چرا ترامپ انتخاب شد، برخورد اپوزیسیون جمهوری اسلامی، راست و چپ، به این پدیده چیست و چه تاثیری میتواند روی جمهوری اسلامی بگذارد؟ این سوالات را مقابل مهمانان برنامه اصغر کریمی و کاظم نیکخواه قرار میدهیم. چرا اصلاً ترامپ روی کار آمد؟ همه میگویند راسیست و نژادپرست است، سکسیست است چه شد رای آورد؟

اصغر کریمی: حرفهایی که در مورد او میزنند درست است اما مردم به این خاطر به او رای ندادند. اولاً نصف مردم آمریکا در انتخابات شرکت نکردند و آنها هم که رای دادند به کلینتون دو درصد بیشتر رای دادند. به این معنی ۷۵ درصد مردم به ترامپ رای ندادند. دو نفر را مقابل مردم میگذارند. انتخاب بیشتری جلو مردم نبود. سیستم انتخاباتی در این کشورها طوری است که مردم انتخاب بیشتری ندارند. ساندز که در جناح چپ حزب دموکرات قرار میگیرد و میخواست بیمه های درمانی و حداقل دستمزدی تصویب کند و کلا سیاست معقول تری در مقایسه با بقیه کاندیداها داشت را خود حزب دموکرات با مکانیزم های درونی اش کنار گذاشت در حالیکه بشدت داشت محبوبیت پیدا میکرد. کلینتون را جلو صحنه گذاشتند که بشدت منفور است. در واقع دو کاندید خیلی منفور را جلو مردم گذاشتند و مردم باید یکی را انتخاب میکردند. ولی اینطور نبود که مردم گفتند ترامپ راسیست و

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

ترامپ‌بیسیم در ایران

"بر خلاف عده‌ای که در دنیا برای نتیجه انتخابات آمریکا عزا گرفته‌اند یا عده دیگری که شادی می‌کنند، ما نه عزا می‌گیریم و نه شادی می‌کنیم". خامنه‌ای این به زبان آخوندی یعنی "ما فعلا موضعی نمی‌گیریم". این اظهار لحنیه بیش از هر چیز بیانگر نگرانی و سردرگمی و ابهام مقامات جمهوری اسلامی در رابطه با انتخاب ترامپ است. ترامپ از یکسو در کمپین انتخاباتی اش تهدید کرده است که برجام را پاره خواهد کرد - که با این پاسخ مسخره و دون کیشوت وار خامنه‌ای روبرو شد که "ما هم برجام را آتش خواهیم زد!" - و از سوی دیگر از نزدیکی و تعامل با روسیه صحبت کرده است که می‌تواند نشانه تحمل بیشتر سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی باشد. کسی نمی‌داند نهایتا سیاست خارجی آمریکا به کدام سو خواهد چرخید اما سیر محتمل اوضاع برخورد شدید تر دولت آمریکا - اساسا در سطح دیپلماتیک و تبلیغاتی - به نیروهای اسلامی و سخت‌گیری بیشتر در رابطه با برجام و اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. این چشم انداز است که خامنه‌ای "ضد آمریکائی" را نگران کرده و به موضع‌گیری خنثای نه شادی نه عزا رسانده است. خامنه‌ای می‌گوید "هیچ قضاوتی درباره انتخابات آمریکا ندارم" و این در مقایسه با رجزخوانی‌های معمول خامنه‌ای علیه آمریکا نوعی چراغ سبز به رئیس جمهور جدید آمریکا محسوب می‌شود. این اعلام نوعی تعامل با آمریکای دوره ترامپ به زبان آخوندی است.

اما در یک سطح پایه‌ای تر تعامل جمهوری اسلامی با ترامپ‌بیسیم امری صرفا تاکتیکی و بر سر برجام و

غیره نیست. ترامپ نماینده راست ترین و ارتجاعی ترین مواضع و سیاستها، حتی در قیاس با سیاست‌های ارتجاعی حزب جمهوریخواه در آمریکا است. او یک راسیست تمام عیار، سکسیست، ضد زن و ضد مهاجر است و از این نقطه نظر با ایدئولوژی و مواضع جمهوری اسلامی کاملا همسو و همجهت است. نگاه به زنان بعنوان کالای جنسی، خارجی ستیزی و ضدیت با مردم منسوب به اقوام و مذاهب دیگر، تشدید ریاضتکشی اقتصادی و اعمال فشار هر چه بیشتر به کارگران در خدمت یک درصدی‌های حاکم - وال استریت در آمریکا و آیت الله‌های میلیاردر در ایران -، هوموفوبیا و مخالفت با حقوق همجنسگرایان و کلا اتکا بر ایدئولوژی و معیارهای اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی مذهبی و عقب مانده و ارتجاعی، اینها همه وجوه مشترک جمهوری اسلامی و ترامپ بعنوان مظهر و نماینده راست افراطی در آمریکا است.

مردمی که بعد از پیروزی ترامپ در نیویورک و لس آنجلس و میامی و واشنگتن و شیکاگو و بسیاری از شهرهای آمریکا هر روز در حال تظاهرات و اعتراض هستند و کل مردم آزاده و نیروها و احزاب چپ و مترقی در سراسر دنیا در برابر ترامپ ایستاده‌اند و این جنبشی است که ادامه خواهد یافت و گسترده تر خواهد شد. در این تقابل جمهوری اسلامی، مستقل از اینکه سیاست خارجی ترامپ چه باشد، در کمپ ترامپ قرار دارد. خامنه‌ای قضاوتی در مورد ترامپ ندارد ولی مردم ایران با اعتراضات و مبارزه مداومشان علیه ترامپ‌بیسیم حاکم در ایران مدت‌هاست قضاوت خود را اعلام کرده‌اند.

آمریکا در دوران گذار

بسیاری از رسانه‌ها و صاحب‌نظران پیروزی انتخاباتی ترامپ را با ضعف‌های کلینتون و عدم اعتماد مردم به او، دور شدن حزب دموکرات از ریشه‌ها و پایگاه اجتماعی اش، غلبه آمریکا سفید بر آمریکای رنگین پوست و یا "انتقام آمریکای روستائی از آمریکای شهری" توضیح می‌دهند. اما این نوع ارزیابی‌ها سطحی و ژورنالیستی است.

ترامپ نماینده یک درصدی‌های جامعه در برابر نود و نه درصدی‌ها است. یک درصدی‌هایی که با یک بحران عمیق اقتصادی سیاسی و اجتماعی مواجه‌اند، صاحب‌نظران و متفکران و ایدئولوگ‌هایشان افق و چشم انداز و تبیین و دگرترین اقتصادی - سیاسی - اجتماعی روشنی ندارند، و مردم از الیت سیاسی و احزاب سنتی حکومتی شان روی گردان شده‌اند. ترامپ محصول بحران همه جانبه سرمایه داری عصر ما و بی افقی احزاب و دگرترین‌های

اعتراض عریان در برابر جمهوری اسلامی

در خبرها بود که موژان محمد ظاهر کارگردان سینما و فعال حقوق زن که در ۱۲ فروردین امسال، "روز جمهوری اسلامی"، در کنار برج میلاد دست به اعتراض عریان زده بود به جرم "تشویق به فساد و فحشا" بطور غیابی به حبس محکوم شده است. او می‌گوید "این روز را برای نه گفتن به جمهوری اسلامی و قوانین ضد زنش انتخاب کردم. این نوع اعتراض به زنان در ایران جسارت بیشتری می‌دهد که خود را در صحن مبارزه علیه وضع موجود پیدا کنند. زنانی هستند که از ابراز حقوق خود و مبارزه برای آن ترس دارند و قدم به جلو بر نمی‌دارند. من با این کارم خواستم این جسارت را به زنان بدهم تا دیگر ساکت نباشند. من روی بدن برهنه‌ام نوشتم نمی‌خواهم دیگر برده باشم. بلکه حرف بسیاری از زنان در ایران است. حرف زنانی است که زیر قوانین ضد زن له شده‌اند. زنانی که حتی حق ابراز احساس خود را ندارند. من دیگر نمی‌خواهم برده باشم زیرا می‌خواهم آزاد باشم و تنم متعلق به خودم باشد. این را به نمایندگی تمام زنانی که صدایشان به جایی نمی‌رسد، بیان کردم. این اقدامم را در شرایط خیلی دشوار و بغرنجی انجام دادم. زیر سایه حکومتی که زنان معترض را دستگیر می‌کند و در گوشه زندان حبس می‌کند."

صدور حکم زندان برای موژان به جرم "تشویق به فساد و فحشا" در واقع تاکید مجددی بر این سخنران موژان و ضرورت و مبرمیت اعتراض علیه بی حقوقی مفرط زنان در ایران است. آنچه در جامعه ایران مظهر فساد و فحشا است جمهوری اسلامی است. آپارتاید جنسی، کاهش سن ازدواج دختران به نه سال و در واقع مشروعیت تجاوز شرعی به کودکان، صیغه، تعدد زوجات و محروم کردن زنان از حق طلاق، و کلا نگاه به زن بعنوان یک کالای جنسی همه از مصادیق زن ستیزی و فساد و فحشای رسمی و شرعی‌ای است که جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده است. اما زنانی که "زیر قوانین ضد زن له شده‌اند" هیچگاه به این شرایط و قوانین فوق ارتجاعی تن نداده‌اند. اعتراض عریان یک شکل ایستادگی در برابر زن ستیزی و تبعیض مفرط علیه زنان است. شعار من نمی‌خواهم برده باشم که موژان بر بدن برهنه خود نوشت، همانطور که خود می‌گوید "حرف بسیاری از زنان در ایران است".

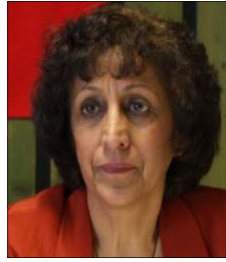
اعتراض عریان که در سالهای اخیر با ابتکار سازمان فم‌ن رواج یافت یک شکل موثر و تابوشکن مبارزه برای رهایی زن در ایران و در سراسر دنیا است. نه تنها مضمون و پیام اعتراض عریان بلکه نفس شکل و شیوه این مبارزه نیز تماما در نقطه مقابل آن اخلاقیات و تابوها و مقدسات عقب مانده و ارتجاعی‌ای قرار می‌گیرد که مینا و اساس مردسالاری و اسلام و هر نوع مذهبی است. و این بیش از همه در مورد ایران و دیگر کشورهای اسلامزده که اخلاقیات و مقدسات فوق ارتجاعی اسلامی بیداد میکنند صادق است. موژان همانند علیا ماجده المهدی دختر مبارز مصری و آمینه تایلر عضو تونسسی سازمان فم‌ن نماینده عصیان است که با قره العین در ایران شروع شد و تا جمع کردن کل بساط اسلام و زن ستیزی اسلامی از جامعه ادامه خواهد یافت.

تراکت‌های

حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعاً پخش کنید!

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



يك اتفاق سیاسی مهم در هفته گذشته، تجمع اعتراضی صد ها کارگر در مقابل مجلس اسلامی در اعتراض به لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" و بیحقوقی کارگران و شرایط برده وار کاری در محیط های کار بود. موضوع مهم دیگر ادامه کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض و گسترش اعتراضات در میان معلمان علیه دستگیری اسماعیل عبدی دبیر کل کانون صنفی معلمان است. از نزدیکتر نگاهی به این اتفاقات برجسته هفته گذشته بیندازیم:

فریاد اعتراض صد ها کارگر در مقابل مجلس

روز ۲۵ آبان صد ها کارگر در مقابل مجلس اسلامی تجمع کرده و طنین شعارهایشان فضای پرشوری از اعتراض به پا کرده بود. شعارهایی که بطور واقعی صدای اعتراض جمعیت میلیونی کارگران و خانواده های کارگری را نمایندگی میکرد.

لایحه "اصلاح قانون کار" لایحه کار ارزان و کارگر خاموش است. لایحه قانونیت دادن به تعرضات کنونی به زندگی و معیشت کارگری و بردگی بیشتر کارگراست. بر اساس این لایحه و اضافه شدن مولفه وضعیت اقتصادی کشور به معیاری برای

تعیین حداقل دستمزدها، واگذار کردن تعیین دستمزدها به توافق کارگر و کارفرما و کنار رفتن موضوع تعیین حداقل دستمزد سراسری کارگران که خود تحمیل کارگران به حکومت اسلامی بوده است، و مختار کردن کمیته های انضباطی در محیط های کار و گرفتن چماق اخراج بر روی سر کارگری که اعتراض دارد، شرایط کاری و معیشتی به مراتب بدتری در انتظار کارگران خواهد بود. تجمع اعتراضی ۲۵ آبانماه و اعتراضات تا کنونی کارگران در مقابل این لایحه ضد کارگری پاسخ کوبنده ای به این تعرضات است.

لایحه اصلاحیه قانون کار را دولت احمدی نژاد به مجلس داد و با اعتراض کارگران مجبور شد آنرا پس بگیرد. اکنون دولت روحانی بخت خود را آزمایش کرده است، تا بلکه مغفیری برای اقتصاد به گل نشسته شان پیدا کند و کارگران تا هم اکنون جواب محکمی به این تعرضات داده اند.

تجمع اعتراضی کارگران در ۲۵ آبان و کارزار قدرتمندی که علیه لایحه "اصلاح قانون کار" از سوی کارگران به راه افتاده است، بیش از پیش نشانگر این حقیقت است که جمهوری اسلامی امروز در موقعیتی نیست که بتواند، با

چنین طرحهایی وعده فراهم کردن "نیروی ارزان کار" را به سرمایه داران داخل و خارجی دهد.

در کارزار علیه لایحه ضد کارگری "اصلاح قانون کار" و تجمع روز ۲۵ آبان کارگران در شعارهایشان کلیت قانون کار و تعرض بیشتر به زندگی و معیشتشان را به چالش کشیدند. در تجمع ۱۵ آبان شعارهای کارگران بطور واقعی کیفرخواستی علیه توحش سرمایه داری و علیه تشدید تحمیل ریاضت اقتصادی بر کرده کارگران و کل جامعه بود. کارگران در این روز نه تنها لایحه اصلاحیه قانون کار دولت و تدابیر سرمایه دارانه اش را به چالش کشیدند، بلکه بر خواستهای فوری ای چون خواست افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت و از بین رفتن کار پیمانی و استخدامهای دائمی و رسمی، حق تشکیل و قرار دادهای دسته جمعی تاکید گذاشتند. جلو آمدن این خواستهای کلیدی در این تجمع اعتراض بطور واقعی يك پیشروی مهم در جنبش اعتراضی کارگری است.

سندیکای واحد در ادامه جمع آوری طومار اعتراضی علیه لایحه "اصلاح قانون کار" فراخوان به تجمع در روز ۲۵ آبان را داده

بود. بعدا شوراهاى اسلامی این نهادهای دست ساز دولتی نیز تحت عنوان سالگرد تصویب قانون کار همین روز را برای تجمع علیه این لایحه که موجودیت آنها را نیز زیر سوال برده است، فراخوان دادند و مجوزش را گرفتند. فراخوان آنها، فراخوان دفاع از قانون کار برده وار کنونی بود. اما کارگران با شعار "حاصل قانون کار، بردگی امروز است، جوایشان را دادند. کارگران در این روز با شعارهای کوبنده ای چون اصلاح قانون کار، به نفع سرمایه دار، امید کارفرمایان، کارگر خاموشه، امید کارفرمایان، کارگر ارزونه، اعتصاب تجمع، حق مسلم ماست، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، مهر خود را بر این روز کوبیدند.

حضور درخشان سندیکای شرکت واحد با آرم و بنرهای سرخی که بر آن شعارهایشان را نوشته بودند و بیانیه ای که از سوی آنان توسط وحید فریدونی قرائت شد، حضور درخشان اتحادیه آزاد کارگران ایران با شعارهای کوبنده و پلاکاردهایی که بر آن خواستهای کارگران نقش بسته بود، و سخنرانی جعفر عظیم زاده و پروین محمدی دو تن از رهبران این اتحادیه و از چهره های شناخته شده کارگری، و نیز حضور جمع هایی از دانشجویان، و کارگران از بخشهای مختلف کارگری و معلمان و بالاخره نقش چشمگیر زنان در صف جلوی این حرکت اعتراضی و صدای رسای پروین محمدی و شعارهایش که از سوی جمعیت تکرار میشد، فضای اعتراض روز ۲۵ آبان را رقم زد. میشود گفت یکی از نقطه قوت های این حرکت اعتراضی مهم قرار گرفتن تشکلهای کارگری چون سندیکای واحد و اتحادیه آزاد کارگران ایران و رهبرانانشان در کنار یکدیگر بود.

در حرکت اعتراضی ۲۵ آبان در مقابل مجلس، در لحظه ای که ماموران انتظامی رژیم قصد دستگیری دو نفر از دانشجویان شرکت کننده در تجمع را داشتند، و بلند شدن فریادهای اعتراضی

کارگران و شعارهایشان صحنه پرشوری از اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاشت. کارگران شعار میدادند: دانشجوی معترض آزاد باید گردد. کارگر زندانی آزاد باید گردد. در نتیجه چنین اعتراض متحدی، نیروی انتظامی ناگزیر به رها کردن آن دو دانشجو شد. و این اتفاق الگویی برای خنثی کردن نیروی سرکوب رژیم در مبارزات کارگری و کل جامعه بدست داد.

تجمع ۲۵ آبان کارگران در مقابل مجلس يك حرکت اعتراضی موفق بود. در نتیجه اعتراضات تا کنون علیه لایحه ضد کارگران "اصلاح قانون کار" و تجمع بزرگ ۲۵ آبان، ادامه بررسی لایحه مزبور در مجلس به تعویق افتاد و اعلام شد که پس از دریافت نظرات کار گروه "سه جانبه ملی" تحت عنوان "کمیته سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت" در طول يك ماه تا ۴۰ روز آینده برای دومین بار در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب بار دیگر قرار است نهادهای دست ساز دولتی به عنوان "نماینده کارگر" در بازی "سه جانبه گرای ملی" شان بنشینند و با سازش های پشت پرده شان، چوب حراج بر قیمت نیروی کار کارگر بزنند و زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه را مورد تعرض قرار دهند. پیام تجمع ۲۵ آبان کارگران این بود که به این بردگی تن نخواهند داد. کارگران در تجمع ۲۵ آبان اولتیماتوم دادند که اگر این لایحه در دستور دولت باقی بماند، جمع خواهند شد و در مقابل مجلس دست به تحصن خواهند زد.

تجمع روز ۲۵ آبان يك اتفاق سیاسی مهم بود و پیام مهم آن تن ندادن کارگران به بردگی کاری موجود و تعرضات دولت "تدبیر و امید" اسلامی بود.

کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات

يك کارزار مهم در میان کارگران و معلمان اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران،



کارگران علیه قانون کار دست به تظاهرات زدند

امروز ۲۵ آبان مقابل مجلس اسلامی صحنه اعتراض باشکوه صدها کارگر بود. صحنه پرشوری بود که در آن کارگران با شعارهای کوبنده صدای اعتراضشان را نه تنها علیه لایحه ضد کارگری قانون کار، بلکه به کلیت آن و به بردگی موجود بلند کردند و بطور واقعی میلیونها کارگر و خانواده کارگری را نمایندگی کردند. کارگران شعار میدادند: "حاصل قانون کار بردگی امروز است"، "اصلاح قانون کار به نفع سرمایه دار"، "تدبیر دولتمردان کارگر خاموشه"، "تدبیر دولتمردان کارگر ارزانه"، "کارگر معلم دانشجو اتحاد اتحاد" و "منزلت معیشت حق مسلم ماست". بر پلاکاردهای بزرگی نوشته شده بود "یک خواست فوری ما افزایش دستمزدهاست"، "قرارداد دائمی احیاء بایدگردد"، "قرارداد موقت بردگی کارگر".

لباس کار و بنرها و پلاکاردهای خود در این تجمع شرکت کردند. شوراها و اسلامی نیز بعدا فراخوان به تجمع در این محل را دادند. اما کارگران از سندیکای شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران ایران با تعداد قابل توجهی از بنرها و پلاکاردهایی علیه قانون کار و در دفاع از خواست های کارگران و با شعارهای رادیکال علیه کلیت قانون کار از تجاعی حکومت حمایت حاضرین در این تجمع را جلب کردند و فضای تجمع را بدست خود گرفتند. در کنار آنها جمع هایی از کارگران از مراکز مختلف کارگری و نیز از دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و فعالین برخی دیگر از تشکل های کارگری شرکت داشتند. جمعیت به بیش از هفتصد نفر میرسید. حضور زنان معترض نیز در این تجمع چشمگیر بود.

در این حرکت اعتراضی وحید فریدونی بیانیه سندیکای واحد را قرائت کرد و جعفر عظیم زاده و

پروین محمدی از اتحادیه آزاد کارگران در پشت تریبون اعلام کردند که رابطه برده وار کنونی که بر کارگران تحمیل شده است، حاصل و نتیجه قانون کار فعلی است و بر خواست های برجیده شدن قراردادهای موقت و شرکت های پیمانکاری، احیاء قراردادهای دائمی و مستقیم، حق بریایی تشکلهای مستقل کارگری در تمامی مراکز تولیدی صنعتی و خدماتی به عنوان خواستهای فوری کارگران تاکید کردند. زیر فشار اعتراض کارگران، مجلس اسلامی اعلام داشت که در جلسه بعد از ظهر این روز تکلیف این لایحه روشن خواهد شد. کارگران اولتیماتوم دادند که اگر این لایحه پس گرفته نشود، هفته دیگر در مقابل مجلس تحصن خواهند کرد. اعتراض کارگران امروز در مقابل مجلس، اعتراض به کل این بساط بردگی و توحش سرمایه داری بود. بر اساس لایحه "اصلاح قانون

کار" موضوع تعیین سالانه حداقل دستمزد کنار میرود و دست کارفرماها برای تعیین دستمزد و اخراج کارگران و فشار بیشتر به کارگر بازتر میشود، گره زدن میزان حداقل دستمزدها به مولفه وضعیت اقتصاد کشور مجوز قانونی برای کاهش دائمی سطح دستمزدها خواهد شد، دست کارفرما بازتر میشود تا از گرده کارگر بیشتر کار بکشد و با بلند شدن صدای اعتراض کارگر، کمیته های انضباطی را به جان کارگر بیندازد. لایحه اصلاح قانون کار لایحه امنیتی کردن محیط های کارگری است. این لایحه را دولت احمدی نژاد به مجلس داد و زیر فشار اعتراضات کارگران مجبور به عقب نشینی شد. اکنون دولت روحانی میخواهد بخت خودش را آزمایش کند. تجمع امروز پاسخ دندان شکن کارگران به این سیاست ارتجاعی بود و مجلس اسلامی تحت فشار این تظاهرات و اعتراضاتی که از

مدتی قبل شروع شده است اعلام کرد که این لایحه موقتا از دستور مجلس خارج میشود.

یکی از لحظات پرشور این تجمع هنگامی بود که نیروی انتظامی اقدام به دستگیری دو نفر از دانشجویان حاضر در تجمع کرد و جمعیت با شعار دانشجو را رها کن، فکری به حال ما کن، این دو دانشجو را از دست سرکوبگران رها کردند.

تجمع امروز کارگران و اعضا و فعالین تشکل های مستقل کارگری یک حرکت سیاسی مهم در فضای کنونی ایران علیه نه تنها قانون کار بلکه حرکتی علیه کل فقر و بیحقوقی و امنیتی کردن مبارزات کارگری بود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ آبان ۲۰۱۶،
۱۵ نوامبر ۲۰۱۶

کارگران در هفته ای که.... ادامه از صفحه ۶

معلمان و فعالین اجتماعی است. خواست مشخص آن لغو تمامی احکام صادر شده زندان بر اساس اتهامات امنیتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" است.

دستگیری اسماعیل عبدی در ۱۹ آبانماه برای اجرای شش سال حکم زندانش تحرك جدیدی به کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات داد. بیانیه های بسیاری از سوی کانون های صنفی معلمان در شهرهای مختلف، تشکلهای مختلف کارگری چون اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای واحد، کمیته پیگیری برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای کارگران نقاش در استان البرز و نیز از سوی چهره های شناخته شده کارگری و معلمان معترض چون جعفر عظیم زاده، رسول بدایعی، محمود صالحی، هاشم خواستار و .. در محکومیت این دستگیری و امنیتی کردن مبارزات کارگران و

فعالین اجتماعی داده شده. در همین راستا هیات هایی از سوی کانون های صنفی معلمان و تشکلهای کارگری با دیدار از خانواده اسماعیل عبدی مبارزات او را ارج گذاشته و ضمن اعلام همبستگی با وی بر کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات تاکید گذاشتند. در این هفته جمع هایی از معلمان از جلفا و از اسلامشهر و تهران و نیز از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران به دیدار خانواده عبدی رفته و اعلام حمایت و پشتیبانی کردند. همچنین جمع هایی از معلمان در شهرهای مختلف در اشکالی چون پیاده روی، به راه انداختن گروه کوهنوردی و ابتکاراتی دیگر از این دست و با در دست گرفتن عکس هایی از عبدی و شعار ما همه عبدی هستیم و انعکاس این عکس ها در مدیای اجتماعی، اعتراض خود را به دستگیری عبدی و صدور احکام امنیتی زندان علیه او و دیگر فعالین کارگری و معلمانی چون محمود بهشتی اعلام داشتند. کارزار علیه امنیتی کردن

مبارزات هم اکنون در میان فعالین کارگری و در گروههای مبارزاتی کارگران و معلمان در تلگرام داغ است. پست های فراوان این گروهها با عکس هایی از چهره شناخته شده کارگری و معلمان معترض چون اسماعیل عبدی، محمود بهشتی، جعفر عظیم زاده، شاپور احسانی راد، بهنام ابراهیم زاده، محمود صالحی، داود رضوی، و ابراهیم مددی و با شعارهایی چون ما همه عبدی هستیم، جای معلم، جای کارگر، زندان نیست، اتهامات امنیتی باید از پرونده های فعالین صنفی خارج شود، دزدان و غارتگران میلیاردری حقوق این ملت آزادند ولی آقای عبدی در زندان، حکم سعید مرتضوی برای غارت صندوق سازمان تامین اجتماعی ۱۳۵ ضربه شلاق، حکم شاکیان وی، جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد ۱۷ و ۱۱ سال زندان، کيفرخواست علیه سرکوبگری های حکومت و کل این بساط توحش سرمایه داری حاکم و دزدی ها و فسادش است.

همچنین در تلگرام از سوی معلمان گروهی مبارزاتی در حمایت از اسماعیل عبدی و محمود بهشتی به راه افتاده و در جریان این کارزار طومارهایی اعتراضی در محکومیت دستگیری اسماعیل عبدی و احکام زندانی برای معلمان معترض و فعالین کارگری به راه افتاده است.

از سوی دیگر در سطح بین المللی اتحادیه بین المللی معلمان، سایت خبری بین المللی کارگری لیبراستارت، و اتحادیه معلمان در بریتانیا دستگیری اسماعیل عبدی را محکوم و برای آزادی اسماعیل عبدی اعلام کمپین کرده اند. اتحادیه کارگران تولیدی در استرالیا طی بیانیه ای صدور احکام زندان برای اسماعیل عبدی، جعفر عظیم زاده، شاپور احسانی راد و دیگر فعالین کارگری را محکوم و خواستار آزادی فوری اسماعیل عبدی و بهنام ابراهیم زاده شد. همچنین یک بند قطعنامه های اعتراضی کارگران ومعلمان در اعتراضاتشان اعتراض به

امنیتی کردن مبارزاتشان بوده است.

نمونه دیگر از اعتراضات در راستای کمپین علیه احکام امنیتی، فراخوان جعفر عظیم زاده رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران که به همراه اسماعیل عبدی در آستانه روز جهانی کارگر امسال فراخوان به این کارزار داده بود، به حمایت از اعتراض ۸ فعال سیاسی زندانی آرش صادقی، محمدعلی طاهری وحید صیادی، مهدی و حسین رجیبیان، و علی شریعتی، رسول رضوی و مرتضی مرادپور است که بخاطر شرایط نابسامانشان در زندان و احکام امنیتی صادر شده علیه خود در اعتصاب بسر میبرند.

کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات بطور واقعی اعتراضی علیه سرکوبگری های حکومت اسلامی و تشدید تحمیل ریاضت اقتصادی بر گرده کارگران و کل جامعه و در دفاع از حقوق پایه ای کارگران است. با تمام قوا به این کارزار پیوندیم.



ترامپ و جمهوری اسلامی... ادامه از صفحه ۴

سیاستی را ندارد. مساله این بود که در کارزار انتخاباتی میخواست هیلازی کلینتون را بزند، اینگونه بحث میکرد. ترامپ از يك طرف اینها را در مورد برجام گفته و از طرف دیگر بارها گفته است که میخواهد رابطه اش را با روسیه و پوتین بهبود بخشد. خب اگر بخواد با پوتین کنار بیاید و اگر بخواد آنطور که گفته بشمار اسد را در قدرت نگه دارد، اگر بخواد این کارها را بکند مجبور است با جمهوری اسلامی هم بدرجه زیادی کنار بیاید.

اما سواتان این بود که آیا هیچ تغییری در سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد شد. بنظر من در کوتاه مدت نزدیکی بیشتر با اسرائیل و نتانیاهو بیشتر از دوره اوباما خواهد بود، حتما فردا پوتین و ترامپ یک جایی همدیگر را ملاقات خواهند کرد، با شاه عربستان رابطه نزدیکی تری خواهد بود، با ترکیه و اردوغان رابطه نزدیک تری برقرار خواهد کرد. اینها در کوتاه مدت (و تاکید میکنم در کوتاه مدت) فضایی ایجاد میکنند که فشار روی جمهوری اسلامی بیشتر میشود. اما در دراز مدت ظرفیت سیاستهای آمریکا بیشتر از این چیزی که الان هست نخواهد بود. یعنی قدرت مانور زیادی رئیس جمهور آمریکا بطور واقعی ندارد.

کیوان جاوید: برگردیم به سیاست جمهوریخواهان و ترامپ که سیاست های متفاوتی در مقایسه با دمکرات ها دارند. اوباما سیاستش باز کردن "مشت های گره کرده" بود ولی اینها مشت آهنین نشان میدهند. با روی کار آمدن این جناح فکر نمیکنید جمهوری اسلامی در عراق و یمن و سوریه بیشتر تحت فشار قرار میگیرد؟

اصغر کریمی: خود شما اشاره کردید که سیاست اوباما باز کردن مشت های فشرده و دست دادن با دیگران بود. این ناشی از موقعیتی بود که آمریکا در سطح بین المللی پیدا کرده بود. اینطور نبود که

اوباما خواب نما شده بود و گفت باید در "جهت درست تاریخ" قرار بگیریم. علتش این بود که وضعیت آمریکا را هوشمندانه تشخیص داد که موقعیتش در منطقه و در سطح بین المللی پایین آمده بدلیل معضلات عظیم تری که دارد. در واقع دوره مشت های آهنین تمام شده که اوباما مجبور شد این حرفها را بزند. با انتخاب ترامپ که همه چیز عوض نمیشود. یکبار قدرت نظامی اش که بیشتر نمیشود که بتواند در یمن و سوریه و عراق دخالت بیشتری بکند. کار زیادی نمیتواند بکند ممکن است مقداری رجزخوانی بکند و جریانات اپوزیسیونی که اشاره کردم هم این تبلیغات را یاد بزنند اما واقعیات سفت و سخت تری هست که ترامپ را مهار میکند. خود هیئت حاکمه آمریکا و حتی خود جمهوریخواهان به ترامپ میگویند از این خبرها نیست دیگر موقعیت سابق را نداریم درست است در مقابل اوباما تبلیغ میکنیم که موقعیت آمریکا در منطقه را ضعیف کرده است اما دست خیلی بازی هم نداریم. دیگر امکان لشکرکشی که به عراق کردیم را نداریم. فاکتورهای زیادی به زیان موقعیت آمریکا عمل کرده که به اینجا رسیده و کلا کار خیلی زیادی نمیتواند بکند. حداکثر اینکه کمی فشار به جمهوری اسلامی را بیشتر کند یا تحریم ها را سخت تر کند اما تغییر استراتژیکی ایجاد نمیکند. بعلاوه ممکن است بیشتر با بشمار اسد و روسیه بسازد که به نفع جمهوری اسلامی است و در مجموع تغییرات اساسی در این زمینه ایجاد نمیشود.

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه نظر شما در این رابطه چیست؟

کاظم نیکخواه: بگذارید خیلی خلاصه همین را تاکید کنم که این سیاستهایی که اپوزیسیون راست و سلطنت طلب ایرانی به آن دل بسته اند قبلا شکست خورده بود که بعدش اوباما سرکار آمد و سیاستهای "مشتهای باز" را مطرح کرد. یعنی قبلا شکستش را خورده و بعد وارد این مرحله شده اند.

کیوان جاوید: چرا جناح خامنه ای خوشحال است که ترامپ سرکار بیاید؟ چه سودی خامنه ای از این که کسی سرکار بیاید که

بگوید برجام را پاره میکنیم و امثال اینها میبرد؟

کاظم نیکخواه: نمیدانم واقعا چقدر خوشحال باشند. اما کمتر از يك سال به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی باقی مانده که باید تکلیف روحانی و دوره بعدیش تعیین بشود. روی کار آمدن ترامپ این بحث ها را در میان هیئت حاکمه ایران داغ کرده که حالا که یک سیاست خصمانه تری نسبت به جمهوری اسلامی در آمریکا حاکم شده، در ایران هم کسی باید بیاید که با مشتهای گره کرده با آنها طرف شود امثال جلیلی و یا احمدی نژاد! بهرحال وضعیت جمهوری اسلامی بهتر از قبل نخواهد بود. یعنی در هیئت حاکمه آمریکا فضای تبلیغات نسبت به جمهوری اسلامی خصمانه تر خواهد بود. رابطه با اسرائیل و امثال اینها، و همه اینها کمک میکنند که جناح خامنه ای هم بتواند موضع سنتی ضد آمریکائی گری که بدون آن هویتی ندارد، را بیشتر داغ کند.

کیوان جاوید: امید بستن به آمریکا و دخالت غرب چرا در میان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی رایج است و چرا حساب روی آن باز میکنند؟

اصغر کریمی: به این دلیل ساده که اتکا به مبارزات مردم ندارند. اینها مدتهای طولانی روی تهاجم نظامی و رژیم چنج تبلیغ میکردند که واهی و دروغین بود. اینها اکثرا طرفدار حمله نظامی بودند که با واقعیت هم انطباقی نداشت و اینطور نمیشد جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. یا طرفدار تحریم اقتصادی بودند و همچنان

نتیجه مجبور است به امثال ترامپ و حمله نظامی امید ببندد و روی آنها حساب باز کند. دقیقا حمایت اینها از ترامپ بعنوان ارتجاعی ترین و راست ترین جریان در آمریکا، نشان میدهند خودشان هم چقدر ارتجاعی و دست راستی هستند.

نکته دیگر مقابله اینها با مبارزات مردم است. اینها هم مثل جمهوری اسلامی میخواهند به چشم مردم خاک بپاشند و مردم را گمراه کنند و نگذارند مردم در مسیر یک سیاست و اهداف و مطالبات انسانی و سوسیالیستی شان متشکل شوند. به همین خاطر گفتمان های گمراه کننده ای مقابل مردم میگذارند و سعی میکنند مردم را متوهم کنند و اهداف ضد مردمی شان را تبلیغ میکنند.

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه شما نظرتان در این مورد چیست؟

کاظم نیکخواه: يك نکته که قابل توجه است اینست که ما داریم در مورد جریاناتی در اپوزیسیون صحبت میکنیم که مدام بحششان در مورد "وطن" و خاک و میهن و مرز و اینهاست. اما همه شان سرشان به قدرتها و جریانات خارجی بند است و آشخورشان در جاهای دیگری است. یعنی فرض کنید سلطنت طلبها. رژیم پهلوی را انگلیس ها سر کار آوردند و آمریکائی ها بردند. الان هم همه شان منتظرند ببیند دولت آمریکا چی میگوید و همان کار را بکنند. منظور اینست که با اینکه ظاهرا آن "ملت" و ملیت و اینها که میگویند مربوط به داخل ایران و

هم هستند که اینهم راهی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست فقط دودش به چشم مردم میرود. اینها در ایران هم سیاست مترقی ندارند. در ایران هم تبلیغات اینها حول آب و خاک و تنب بزرگ و ابوموسی است. گفتمان هایی که این جریانات راه می اندازند یعنی سلطنت طلب ها و ناسیونالیست ها و مجاهد و کل نیروهایی که امروز از انتخاب ترامپ خوشحالند و دارند پیام تبریک به او میدهند ربطی به مبارزات مردم ندارد. همین امروز مردم ایران اعتراضات وسیعی دارند چقدر این مبارزات در رسانه ها و کلا سیاست این جریانات جا دارد. مردم بشدت ناراضی هستند. زنان اعتراضات وسیعی دارند، جوانان وسیعا از مذهب دور میشوند، جنبش های اجتماعی عظیمی در ایران جریان دارد و اینها به این مبارزات بی ربط هستند. حزب کمونیست کارگری روی همین مبارزات تاکید دارد و سعی میکند آنها را تقویت کند و مردم را متحد و متشکل کند. معلمان، کارگران، دانشجویان و بخش های مختلف مردم را حول خواست های عادلانه شان تقویت کند. این سیاست واقعی تر هم هست برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی آن، نه اینکه صرفا انسانی تر و بهتر باشد چون بطور واقعی با مبارزات مردم و انقلاب است که جمهوری اسلامی سرنگون میشود نه با رژیم چنج و حمله نظامی و تحریم و غیره که اینها تبلیغ میکنند. اپوزیسیون راست از تاریخ عقب است، به مبارزات مردم نامربوط است و در

ترامپ انتخاب مردم نیست

تظاهرات ضد ترامپ در شهرهای مختلف آمریکا

نیست"، ترامپ يك ميليارد نژاد پرست است"، "ما اجازه نمیدهیم..."، "ترامپيسم معادل فاشيسم است"، از جمله شعارهای تظاهرات مردم است.

ترامپ انتخاب واقعی مردم نیست. حدود نیمی از واجدین شرایط رای به هیچ کاندیدایی رای ندادند. انتخابشان ساده و بیامشان روشن است. هیچکدام از کاندیداهای موجود ما را نمایندگی نمیکنند. این يك نمایش و شو انتخاباتی است. مکانیسمی برای دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه نیست.



میخواهد همین جنبشهای مردمی را از پیشروی و پیروزی باز دارد. در واقع میخواهد مردم را عقب بزند و با توطئه يك اقلیت مفتخور را دوباره موقعی که مردم حکومت را سرنگون کردند با توطئه سیا و آمریکا بالای سر مردم قرار دهد. وگرنه مردم دارند جلو میروند و مردم دستاورد و پیروزی دارند و ادامه این وضعیت چیزی جز سرنگونی حکومت نخواهد بود. اما با انقلاب مردم.

✽

در روزهای گذشته شهرهای بسیاری در آمریکا شاهد تظاهرات گسترده توده های مردم ناراضی از وضع موجود و انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری بوده اند. نیویورک، لس آنجلس، سیاتل، شیکاگو، پورتلند، سانفرانسیسکو، آستین، بوستون و ... در زمره شهرهایی هستند که تظاهرات علیه انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا کماکان در جریان است. قرار است روز مراسم تحلیف او در ژانویه ۲۰۱۷ نیز به تظاهرات میلیونی تبدیل شود. ترامپ رئیس جمهور ما نیست"، "هیچ کس غیر قانونی

واقعیست جامعه ایران است. این آن فاکتور یا فاکتورهایی است که جمهوری اسلامی را محاصره کرده است. اهدافش را عقب رانده، سیاستهای سرکوبگرانه اش را عقب رانده، مردم را جلو آورده، رهبران کارگری، معلمان، زنان و دانشجویان را جلو صحنه آورده است. اگر امیدی به آینده ایران باشد که هست، این امید را باید در اینجاها در این جنبشها دید. مردم باید قاعدتا امیدشان به اینجا باشد. کسی که دنبال ترامپ و توطئه و کودتای آمریکائی است، در واقع

او را هم باید ببینیم و این روی فضای ایران تاثیر مثبتی میگذارد. در ایران هم آنچه حد است وزنه سنگین مبارزه مردم است اعتراضات کارگری، اعتراضات جوانان و زنان و بخش های مختلف مردم برای خواست هایشان علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره. مردم راه درستی انتخاب کرده اند و این وزنه مردم چنان سنگین است که بنظر من انتخاب ترامپ و تبلیغات و رجزخوانی های غیر واقعی بخشی از اپوزیسیون تاثیر منفی محسوسی روی مبارزات مردم نمیگذارد. جز اینکه مردم ماهیت این جریان را بهتر

میشناسند. نکته دیگر اینکه جامعه ایران باید بین چپ و راست انتخاب کند. خود این واقعه ترامپ میتواند چشم مردم را بازتر کند نسبت به اپوزیسیون. مردم میگویند این جریانات چه هستند که از يك ميليارد مفتخور و ارتجاعی و راسیست یعنی ترامپ حمایت میکنند، اینها چه حس خانوادگی و جنبشی با هم دارند که اینطور خوشحال هستند. به این معنی مردم بیشتر باید متوجه شوند چپ را برای آینده این مملکت باید انتخاب کنند نه راست را. این مساله میتواند قطب بندی روشنی در ایران ایجاد کند و چشم مردم را بازتر کند.

نکته شما در این رابطه چیست؟
کاظم نیکخواه: گفتید وضعیت مبارزه در ایران چه خواهد شد. اصغر کریمی هم اشاره کردند. واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در سه کنج قرار گرفته است. مبارزات کارگری، مبارزات زنان، مبارزات جوانان، جنبش علیه اعدام، جنبش علیه سنگسار، جنبش ضد مذهبی. جنبشهای حق طلبی، جنبش برای رفاه و علیه زندگی زیر خط فقر. کسی که نگاه کند متوجه میشود که اینها

کیوان جاوید: کاظم نیکخواه وضعیت مبارزه در ایران چه خواهد شد. اصغر کریمی هم اشاره کردند. واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در سه کنج قرار گرفته است. مبارزات کارگری، مبارزات زنان، مبارزات جوانان، جنبش علیه اعدام، جنبش علیه سنگسار، جنبش ضد مذهبی. جنبشهای حق طلبی، جنبش برای رفاه و علیه زندگی زیر خط فقر. کسی که نگاه کند متوجه میشود که اینها

آدمی با این مشخصات رئیس جمهوری يك مملکت شود؟ همین الان بزرگترین تظاهرات ها هم علیه اش شروع شده. ولی فکر نمیکنید این مساله جنبش های اعتراضی در ایران را از موضع راست تحت فشار قرار میدهد؟

اصغر کریمی: کلا قدرت گرفتن این جریانات در هیچ جای دنیا به نفع مردم نیست. به ضرر مردم آمریکا است، به ضرر مردم اروپا است، همین الان بعد از انتخاب ترامپ احزاب راسیستی در اروپا تحرك بیشتری پیدا کرده اند و امیواری بیشتری برای قدرت گیری خودشان دارند. وقتی يك جریان فاشیست در جایی قدرت میگیرد به زیان همه مردم در ایران و در همه جای دنیا تمام میشود.

برعکس اگر جریان معقول تری در مقایسه با وضع موجود قدرت بگیرد و به دو خواست مردم هم توجه کند، به نفع مردم در همه جای دنیا است و مردم به ادامه مبارزه حول خواست های خود امیدوارتر میشوند. اجازه بدهید دو نکته را اینجا خیلی خلاصه توضیح بدهم:

یکی اینکه ترامپ اینطور نیست که موقعیت خیلی باثباتی پیدا میکند. بدلیل بحران عمیق در آمریکا و ناراضی وسیع مردم، حتی همان ۲۵ درصدی که به او رای دادند، از دستمزدشان، از شرایط زندگی شان و حتی از جنگ هایی که آمریکا در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا کرده و قول داده دمکراسی به این کشورها میاورد ولی مردم میبینند که چه بلایی به سر مردم این کشورها آورده و فقط جنازه برمیگرداند و از همه اینها متنفرند. سالها تبلیغات دروغین به خورد مردم داده اند و مردم از همه اینها ناراضی و وسیعی دارند. به این معنی باید دید صف بندی و اعتراض در خود آمریکا و در سطح دنیا چیست. شما به صف بندی در ایران اشاره کردید اما صف بندی در آمریکا و اروپا علیه ترامپ و امثال

ترامپ و جمهوری اسلامی.... ادامه از صفحه ۸

مردم است، کاملا بدون کمک قدرتهای خارجی، بدون وابستگی و سرسپردگی و توطئه و کودتای دولتهای غربی، چیزی ندارند. واقعا هم يك جریان سلطنت طلب چه جوری میتواند امید رسیدن به قدرت را داشته باشد؟ اگر انقلاب بشود یعنی مردم با قدرت خودشان حکومت را سرنگون کنند، هیچ جای دنیا سابقه نداشته که مردم يك شاه را به دست خودشان بالای سر خود بیاورند. یا دولت آمریکا و کشورهای دیگر کودتا کرده اند، یا سازمان سیا. یعنی امید و استراتژی و چشم اندازی جز اینکه قدرتی از خارج یا توطئه کمکشان کند ندارند. اگر مردم انقلاب کنند خودشان سرکار می آیند چرا شاه بیاورند بالای سر خودشان؟ چرا ولیعهد بیاورند؟ چرا يك ژنرال ارتشی را بالای سر خودشان بیاورند که سرکوبشان کند؟ منظور اینست که جالب است که توجه کنیم که این جریانات بدون استراتژی "رژیم چنج" یعنی توطئه قدرتهای خارجی شانس برای سهم شدن در قدرت ندارند.

يك نکته دیگر را هم اضافه کنم. توی همین پیامی که دیدم رضا پهلوی داده بود از ترامپ میخواهد که به ملت ایران کمک کند که در ایران انتخابات آزاد برگزار شود. معلوم نیست انتخابات آزاد در ایران یعنی چی. جز اینکه منظور این باشد که شما بیايید جمهوری اسلامی را بخاطر ما زیر فشار بگذارید و در سه کنج بگذارید که انتخابات بگذارد که ما هم در قدرت سهم شویم. منظور اینست که شانس و راه دیگری اپوزیسیون سلطنت طلب نه داشته و نه در آینده خواهد داشت.

کیوان جاوید: واقعا فکر نمیکنید روی کار آمدن فردی مثل ترامپ که واقعا چندان آور است

تقابل میان راست افراطی و جنبش چپ اجتماعی با پرچم سوسیالیسم رقم خواهد زد.

✽

بلند کند و به سخنگو و رهبر و نماینده نود و نه درصدیها در برابر يك درصدیها تبدیل بشود. سرنوشت جامعه آمریکا را نه مقابله بین شهر و روستا و یا سفید پوستان و غیر سفید پوستان، بلکه

و احزاب رادیکال چپ و کمونیست از نوع کمونیسم کارگری، يك کمونیسم زنده و سیاسی و دخالترگر و کاملا متفاوت از تصویر جنگ سردی ای که در افکار عمومی از کمونیسم ساخته شده، در جامعه سر

عظیم مردم، مردمی که هم اکنون علیه ترامپ به خیابانها آمده اند، را سوسیالیسم و نقد سوسیالیستی وضعیت موجود نمایندگی میکنند. این نقد و افق سوسیالیستی باید در هیات چهره های سیاسی و تشکلهای

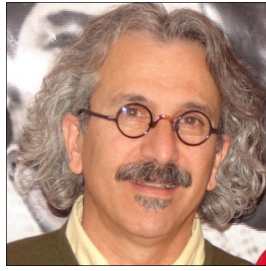
یادداشت های هفته امریکا در دوران گذار

ادامه از صفحه ۵

اقتصادی از يك درصدیهای حاکم. آمال و خواستهای انسانی توده

عروج ترامپیسم و ذوق زدگی اپوزیسیون راست

علی جوادی



مجاهدین خلق و شورای چنان سراسیمه و ذوق زده شده اند که گویی به پایان تاریخ و روز "قیامت" و روز "آخرتشان" نزدیک شده اند. در این صف سیمای نیرویی را مشاهده میکنند که مجدداً سیاست رژیم چنچ را در قبال ایران در دستور قرار خواهد داد. اگر حتی توافقنامه برجام را پاره نکند، تحریمهای جدید تری را با بهانه های جدید در دستور قرار خواهد داد. چهره های اصلی این صف مانند جان بولتون و رودی جولیبانی و نیوت گینگریچ از نیروهایی بوده اند که فریاد: ایران را بمباران کنید پرچمشان بوده است. بعلاوه این جریان از مدتها قبل روی عناصر اصلی این صف سرمایه گذاری کرده است. عکسهای گینگریچ و جولیبانی در کنار "رهبر مقاومت"، مریم رجوی، شاهد چنین تلاشی است.

در سوی دیگر جریان قوم پرست و فدرالیست مانند حزب دمکرات و سایر برادران قوم پرستشان قرار دارند. این جریانات که یک عنصر مهم و تعیین کننده جنبش شان در یوزگی در آستان کاخ سفید و ساکنین اش است. عوامفربانه میکوشند وانمود کنند که به دنبال سیستمی فدرال مانند سیستم آمریکا هستند، از این رو مستحق کمک هستند. اما خودشان هم میدانند که نه سیستم فدرال آنها سیستم فدرالی منطقه ای و استانی و مستقل از تعلقات کاذب و دروغین قومی و ملی است و نه فدرالیسم در جامعه آمریکا فدرالیسم قومی و ملیتی است. فدرالیسم این جریانات نسخه ای ارتجاعی برای به خاک و خون کشیدن جامعه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه است. دستور العملی برای جنگهای قومی و تسویه حسابهای نژادی

به این جنبش، ویژگیها و تاثیرات داخلی و بین المللی آن باید پرداخت. در این یادداشت به ذوق زدگی و تقلاهای شتابزده اپوزیسیون ارتجاعی و راست در ایران در قبال این جنبش نوظهور می پردازیم.

پیامهای تبریک اپوزیسیون راست
گرایشات و نیروهای متفاوتی در صفوف اپوزیسیون راست در ایران بی محابا به استقبال ترامپ شتافته اند. سر از پا نشناخته و سراسیمه ویژگی این تحرك شان است. گویی گم شده خود را یافته اند. پیامهای تبریکشان نشان از ذوق زدگی شان است. در این صف شما نیروهایی از طیف سلطنت طلبان دو آتش را مشاهده میکنید که مدتها دچار یک دیپرسیون عمیق سیاسی بودند. در کنار این نیروها سازمان مجاهدین و شورای مقاومتش قرار دارد. در سوی دیگر جریانات توده ایستی و قوم پرست قرار دارند. و هر نیرو در این صف ارتجاعی از ظن خود یار این غول بپا خواسته شده است.

ناسیونالیستهای فوق به ناسیونالیسم و ضدیتش با حکومت اسلامی چسبیده اند. در سیمای سیاسی این جنبش ویژگیها و مختصات خودشان را مشاهده میکنند. برتری طلبی نژاد پرستانه، قوم و نژاد برتر، ویژگی مشترک ایدئولوژیک این جریانات است. اگر ترامپیسم یک گرایش نژادپرستی است که خود را بیش از هر چیز متعلق به "نژاد سفید" میداند، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی ریشه خود را به نژاد آریایی و ضدیت کور با مردم عرب زبان متصل میکند. تبلیغاتشان به میزان تبلیغات کثیف ترامپیستها علیه مردم اسپانیایی زبان کثیف و ضد انسانی است.

ترامپیسم یک جنبش اجتماعی ارتجاعی بورژوازی در مواجهه با وضعیت بی ثبات حاکم و "خطر سوسیالیسم" در جوامع سرمایه داری غرب است. یک جنبش عمیقاً ناسیونالیستی و دست راستی است. تلاشی برای بازسازی دست راستی سیمای هیات حاکمه در آمریکا است. به لحاظ ایدئولوژیک شباهتهای بسیاری با گرایشات فاشیستی شناخته شده و تاریخی دارد. پروتکتیونیسم اقتصادی، انزوا گرایی سیاسی در سطح بین المللی و در سطح داخلی، ضدیت کور با مهاجرین و مردم منتسب به ملیتهای مختلف و همچنین مقابله آشکار با جنبشهای مترقی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی از ویژگیهای عمومی آن است. عوامفربانی و پوپولیسم ارتجاعی خمیر مایه دیگر این جنبش نوظهور است. گرایشی در عین حال جهانی است. آمریکایی و محلی نیست. محدود به چهارچوبهای جغرافیایی در آمریکا نیست. در انگلستان، فرانسه و آلمان و برخی دیگر کشورهای چهره های مشخص خود را دارد. این گرایش اکنون توانسته است قدرت سیاسی در بزرگترین کشور سرمایه داری جهان معاصر را در دست بگیرد. از حاشیه لجنزار بورژوازی و طبقه حاکمه به مرکز و راس قدرت رانده شده است. تازه نفس و با اعتماد به نفس و به همان اندازه هار و وقیح و عنان گسیخته است. ترامپیسم همانند ریگانیسم و تاجریسم و خمینیسم یک جنبش ارتجاعی بورژوازی است، اما در شرایط و موقعیت متفاوت تاریخی. این جنبش ارتجاعی چنانچه فرصت پیدا کند مهر ارتجاعی خود را بر تحولات سیاسی جامعه خواهد کوبید.

داده بودند. پیامهای شتابزده تبریکشان ناشی از این امید کوری است که در دلشان سو سو میزند. به تشدید تحریم اقتصادی و مقابله نظامی با جمهوری اسلامی امید بسته اند. تشدید این تخاصمات ارتجاعی آن سناریویی است که امید به قدرت گیری را در دل این جریانات تقویت کرده است.

این جریانات اکنون هر کدام با نیت متفاوت در کنار ارتجاعی ترین و سیاه ترین نیروی ارتجاعی تازه به میدان رسیده قرار گرفته اند. نیرویی که آشکارا نژاد پرست، آشکارا ضد مردم مهاجر و "خارجی"، نیرویی ضد زن، نیرویی وقیحانه ضد آزادیخواهی و برابری و سوسیالیسم است. این همسویی تصادفی نیست، اتفاقی نیست، بیان گوشه هایی از ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک مشترکشان است. جالب است این جریانات در کنار وقیح ترین جریانات ضد آزادی قرار گرفته اند و در عین حال مزورانه آزادی را در ایران فریاد میزنند. عملشان واقعیت وعده هایشان را روشن تر از همیشه آشکار میکند.

است. نمونه معاصر این سناریو را باید در یوگسلاوی مشاهده کرد. گورهای دسته جمعی شمره تلاش این جریانات است.

به این نیروها باید جریانات پرو روسی و توده ایستی را نیز اضافه کرد. این نیروها که سابقه ممتدی در دفاع از "اردوی شوروی" دارند، علیرغم سقوط بلوک شرق کماکان به همان قبله نماز میگذارند. و امروز این دفاع بلوک شرق را به دفاع از ناسیونالیسم عظمت طلب روس انتقال داده اند. این جریانات عقب مانده و ارتجاعی که پرونده قطوری در دفاع از ارتجاع جمهوری اسلامی دارند، به این کارنامه سیاه خود برگ دیگری هم افزوده اند. دفاع از ترامپ و مواضع سیاسی این جنبش. آنچه این وصلت را ممکن میکند، مواضعی است که ترامپ در قبال روسیه و اروپا و خاورمیانه اتخاذ کرده است. منافع مشترک ارتجاعی، امید به تقسیم مجدد و برسمیت شناسایی مناطق تحت نفوذ میان روسیه و آمریکا در دوران جدید ریاست جمهوری مساله اصلی در این نزدیکی است.

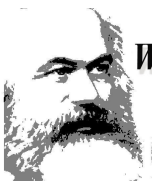
امیدها و آرزوهای مشترک

اما آنچه امید را در دل تمامی این نیروهای مرتجع زنده کرده است، سیاستهای ترامپ در قبال جمهوری اسلامی و زمزمه بازگشت به سیاست "رژیم چنچ" در دوران نئوکانسرواتیوها و گسترش میلیتاریسم آمریکا در قبال مناطق بحرانی و از جمله ایران است. این جریانات امیدشان به بمب افکن های ماشین جنگی آمریکا و فرمان آتش ترامپ گره خورده است. در دوران اوپاما و با کنار زده شدن سیاست "رژیم چنچ" دچار بحران عمیق سیاسی و ناامیدی دو چندان شدند. صفوفشان پراکنده و درهم ریخته تر شد. گویی ستون فقراتشان دچار آسیب شده بود، توانایی و تحرك خود را از دست

این اتفاق کار جنبش ما را، کار جنبش کمونیسم کارگری در افشاء و ایزوله کردن این جریانات را آسان تر میکند. جامعه ای که تشنه آزادی و برابری و رفاه و شادی است. جامعه ای در پس این تحولات بسیار ساده تر دست رد به سینه این جریانات راست و ارتجاعی خواهد زد.

یکبار دیگر تاریخ تحولات سیاسی نشان داد که کمونیسم کارگری تنها اردوی آزادی، برابری، رفاه و شادی است. ما همگان را برای خلاصی از شر حکومت آدمکشان اسلامی و پایان دادن به استثمار سرمایه و نظام کار مزدی و نظام سرمایه داری به این اردو فرامیخوانیم.

✱



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker Communist Party of Iran
www.wpiran.org

سلب حق حضانت کودکان کار و خیابان از خانواده

سیامک بهاری



سازمان بهزیستی که بنا به ظاهر متولی ساماندهی کودکان کار است در آخرین شاهکارش اعلام کرده است کودکان کار و خیابان را پس از اینکه "جمع‌آوری" کرد و به والدین آنها سپرد، اگر بار دیگر دستگیر شوند، حق حضانت آنها را از خانواده شان سلب خواهد کرد!

با این تصمیم "غیورانه" سازمان بهزیستی و کلا جمهوری اسلامی بی مسئولیتی عامدانه خود را نسبت به یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی و یکی از پرمخاطره‌ترین مصائبی که به بخش وسیعی از جامعه تحمیل شده است را به نمایش می‌گذارد.

این نهاد از زبان حکومت جمهوری اسلامی دارد اعلام می‌کند که خانواده‌ها مسبب کار کودکان هستند. و با تهدید آنها عملاً از مسئولیت خود شانه خالی می‌کنند. دلایل ورود میلیونها کودک به بازار کار حرفه‌ای به جای حضور در کلاسهای درس را هم تصمیم خانواده آنها قلمداد می‌کند.

پیش از این در اقدامی مشابه، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس نهضت سوادآموزی کشور اعلام کرده بود که اگر خانواده‌ای از فرستادن کودک خود به مدرسه خودداری کند، جریمه و نهایتاً سه ماه زندان در انتظار آنان است.

وارونه کردن صورت مسئله کار کودکان

انوشیروان محسنی بندپی رئیس بهزیستی کشور اعلام می‌کند که طی مدت ۲ ماه، حدود ۲۶۴۰ کودک کار و خیابان فقط در تهران از سوی این سازمان به اصطلاح ساماندهی و

به سرپرستان خود واگذار شده‌اند و از والدین تعهد گرفته‌اند که اگر این کودکان مجدداً به خیابان برگردند و دستگیر شوند حضانت آنان را از خانواده می‌گیرند و به بهزیستی می‌سپارند. سپس ادامه می‌دهد که با قوه قضاییه و نیروی انتظامی هم هماهنگ کرده‌اند!

او می‌گوید: "کودکان کار دو دسته‌اند، یک دسته آنهایی که فاقد سرپناهند و دسته دیگر افرادی که توسط افراد حرفه‌ای استثمار شده‌اند". سپس ادامه می‌دهد: "به طور کلی پیش‌بینی می‌شود که حدود ۴ تا ۵ هزار کودک کار در تهران وجود داشته باشد".

توجیه سازمان بهزیستی اما بسیار قابل تأمل است! این بخش اساسی شانه خالی کردن از بار مسئولیت در قبال چند میلیون کودک بی پناه است که عامدانه مورد بی توجهی جمهوری اسلامی قرار دارد. کاهش دادن عامدانه تعداد کودکان کار و خیابان به چیزی حدود ۵ هزار نفر نیز بخش دیگری از همین رویکرد است.

دلیل حضور میلیونها کودک کار و خیابان در سراسر کشور، فقط به شهر تهران محدود شده است و در قدم بعد با دستکاری آمار و ارقام، موضوع را کوچک و طبعاً از اهمیت اجتماعی آن خواهند کاست.

بر طبق این اظهار نظر، تعدادی از این کودکان کاملاً بی سرپناه هستند. یعنی خانواده‌ای موجود نیست و کودک هیچ مأمنی برای زندگی ندارد. چرایی و چگونگی این امر هم از سوی بهزیستی مورد توجه نیست. اما دسته دوم این کودکان که دیگر

و معلوم نیست سرنوشت این دانش‌آموزان که چندین برابر بیش از دیگران در معرض تهدیدهای اجتماعی هستند، چه می‌شود".

رقم کل تعداد دانش‌آموزان طی سنوات گذشته از ۱۹ و ۱۳ میلیون و پانصد هزار، به ۱۳ میلیون کاهش یافته است. و اگر فعلاً همین آمارهای رسمی و اعلام شده از سوی مقامات آموزشی کشور را مبنی بگیریم و بپذیریم ۲۵ درصد از کل دانش‌آموزان در ایران ترک تحصیل کرده‌اند باید رقم بیش از هفت میلیون و پانصد هزار کودک که از چرخه تحصیل به بازار کار پرتاب شده‌اند را مینا بگیریم.

حالا با یک حساب سرانگشتی تعداد کودکان کار مورد نظر بهزیستی در تهران را یعنی چیزی حدود ۵ هزار کودک را کنار ارقام اعلام شده از سوی آموزش و پرورش بگذارید. مقایسه ۷ میلیون و پانصد هزار کودک و آماری که بهزیستی اعلام کرده است. به هیچ وجه خوانایی ندارد و قابل توجیه و پذیرش نیست.

دوم: کودکان کار و بی سرپناه؛ خانواده و بی سرپناه؛

بهزیستی با تقسیم بندی کودکان به با خانواده و بی سرپناه، می‌خواهد چه چیز را روشن کند؟ کار حرفه‌ای کودک چه در بیغولها و کارگاهها، چه در خیابانها و معابر، هر جا که باشد، جدا از اینکه کودک سرپرست دارد یا ندارد باید فوراً متوقف شود. جای کودک در مدرسه است. کار حرفه‌ای کودکان باید اکیداً ممنوع باشد.

اما رویکرد بهزیستی نه توقف کار کودکان و تحت حمایت قرار دادن آنان که "جمع‌آوری" و گرفتن تعهد از خانواده است که دیگر این کودک به خیابان بازنگردد! و گرنه حضانت کودک از خانواده سلب خواهد گردید! گویا خانواده با طیب خاطر تصمیم گرفته است کودک را از مدرسه محروم کند و بدهد به دست بازار بیرحم کار.

در اینجا خانواده بعنوان عامل و مسبب کار حرفه‌ای

کودک خود معرفی می‌شود. وضعیت معیشتی خانواده و ناتوانی اقتصادی خانواده در تأمین زندگی کودک ربطی به بهزیستی ندارد. سونامی ترک تحصیل دانش‌آموزان هم به این نهاد مربوط نیست و تأثیری در روند وظایفش ایجاد نمی‌کند.

وزیر کار و رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده است، ۳۰ درصد مردم در ایران گرسنه‌اند! در جایی دیگر اعلام کرده‌اند رقم حاشیه نشینی دارد به ۲۵ میلیون نفر می‌رسد! یعنی عملاً قریب یک سوم جمعیت کل کشور دست به گریبان بی سرپناهی و آوارگی و سرگردان حلبی‌آبادها و چادرنشینی در کنار شهرک‌هاست! به این مصایب بیسکاری روزافزون و گرانی کمرشکن را هم باید اضافه کرد. کودکان در این شرایط دردناک عملاً از هر تأمینی محروم می‌شوند و ناچاراً به نان‌آور خود و خانواده بدل می‌گردند. چنین است که کودکان کار، کودکان خیابان، کودکان زباله گرد و . . . به بخشی از مصیبت‌های بی انتهای جامعه تبدیل می‌گردند.

در این میانه بهزیستی که عملاً نه هدف و عزمی و نه بودجه و توانی برای مقابله با حجم عظیم فقر و فلاکت گسترده و تحمیل شده به جامعه دارد، برای ایفای نقش، رکاب می‌زند و بدنبال مقصر می‌گردد. و طبعاً دیواری کوتاهتر از دیوار خانواده مستأصل کودکان کار و خیابان نمی‌یابد.

همانگونه که معاون وزیر آموزش و پرورش پیشتر در اقدامی مشابه خانواده دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده بودند را تهدید به جریمه و زندان می‌کرد!

اما بهزیستی برای کودکانی که هیچ سرپرستی ندارند، سکرت می‌کند. اینجا دیگر نمی‌تواند مقصری پیدا کند، سخنی هم از مسئولیت خودش به زبان نمی‌آورد. در کجا این کودکان نگهداری می‌شوند؟ وضعیت زیستی و رفاهی آنان چگونه

مراسم بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران!

گرامی باد بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران!

حزب کمونیست کارگری حزب رهائی و آزادی، حزب سوسیالیسم و برابری، و حزب انسانیت و بازگرداندن اختیار به انسان است. این حزب مردم شریف و آزاده ای است که برای رهائی از شر جمهوری اسلامی و برپائی يك جامعه آزاد و برابر و مرفه مبارزه میکنند. این حزب شما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است، شما را به شرکت در مراسم بیست و پنجمین سالگرد تشکیل حزب دعوت میکنیم.

سخنرانان:

حمید تقوائی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

عصام شکرى عضو دفتر سیاسى حزب کمونیست کارگری چپ عراق

زمان: شنبه - ۳ دسامبر ۲۰۱۶ ساعت ۲ تا ۵ عصر

آدرس: 5120 Yonge St. Council Chamber

تلفن تماس: 416 471 7138

حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

بی سرپرست و بد سرپرست و با سرپرست، باید بشدت پاسخ بگیرد!

بهبزستی و آموزش و پرورش شکر می خورند که بخواهند حق نگهداری کودکان خانواده های مستمند را از آنها بگیرند!

موج اعتراضی وسیعی که جامعه را نمایندگی می کند و همین یکی دو روز گذشته با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی به وضعیت فاجعه بار زندگی میلیونها کارگر بیکار و شاغل اعتراض کرد، پاسخ عر و تیز امثال بهزیستی را خواهد داد. این صف اعتراضی مسبب و عامل بقای این سیه روزی فاجعه بار را بخوبی انگشت نشان می کند!

✱

کارگری که با سونامی بیکاری و شلاق گرانی و دستمزدهای چندین بار زیر خط فقر عملا توانی برای تأمین قوت لایموت خود ندارند این بار توسط بهزیستی تهدید می شوند!

چرا بهزیستی و آموزش و پرورش اعلام نمی کنند، آموزش رایگان، تأمین مالی و امکانات آموزشی و معیشت همه کودکان کار و خیابان را بعهده می گیرند؟! چرا اعلام نمی کنند سهم میلیونها کودک از اختلاسهای چند هزار میلیاردی توسط سران جمهوری اسلامی را به سفره خالی همین کودکان برمی گردانند؟

این تعرض گستاخانه به خانواده های کارگری، خیل عظیم بیکاران، کودکان کار و خیابان



آنچه سبب و منجر به بی تأمینى، گسترش بیسوادی، شیوع سوء تغذیه و گرسنگی کودکان می گردد درمیانه بهانه تراشی های عوامل اجرایی حکومتی خود را پنهان کرده است!

بهبزستی از خلاء و کمبود قوانین شکوه و شکایت می کند و آموزش و پرورش برای توجیه وضعیت فاجعه بار آموزشی بر طبل خصوصی سازی می کوبد.

در این حکومت مطلقا هیچ عزمی برای خاتمه دادن به کار کودکان وجود ندارد! این حرمان بی پایان همچنان روی دست جامعه مانده است!

آموزش و پرورش پولی و کالایی و خصوصی سازی آموزش، در کنار سونامی بیکاری و گرانی سبب پرتاب بخش های بیشتری از کودکان به گرداب کار و خیابان می گردد.

سلب حق حضانت از خانواده های کودکان کار همانند جریمه و زندان کردن خانواده هایی که گویا کودک خود را از رفتن به مدرسه منع می کنند، رفتاری فوق خشن و قلدرمانه بانه جمهوری اسلامی با قربانیان سیاست های ضد انسانی خود است.

این حمله ای بیرحمانه به خانواده هایی است با از دست دادن امکانات زیستی و رفاهی، شغل و خانه و کاشانه، عملا برای ادامه حیات و بقای خود به حاشیه نشینی و چادر نشینی روی آورده اند. خانواده های

صورت نیروی کار کودک بعنوان اجیر، بعنوان کارگر خردسال، مورد بهره برداری و سودبری صاحب کار قرار گرفته است. کارگر خردسالی که از هیچ تأمینى برای فروش نیروی کار خود برخوردار نیست به دست بیرحم بازار کار افتاده است.

در این بین بهزیستی عامل کار اجباری برای کودکان و بی تأمینى و بی پناهی اقتصادی را باند های مافیایی معرفی می کند که با فریب کودک و خانواده او به استعمار کودک می پردازند! ساده لوحانه تر از این نمی توان بهانه تراشید و از زیر بار دلیل اقتصادی حقیقت کار کودکان شانه خالی کرد!

نشانه های بی تردیدی وجود دارد که شهرداری ها برای بازیافت زباله عملا کودکان را توسط مافیای شهرداری به استخدام در می آورند، حتی لباس کار می پوشانند و مواد بازیافت شده در ازای مبلغ ناچیزی از کودکان اجیر شده دریافت می کنند.

باند های اجاره و فروش نیروی کار کودکان واقعیت دردناک و تلخی است که بیش از هر چیز بی پناهی رقت انگیز کودکان را برملا می کند.

کار کودکان باید اکیدا ممنوع شود!

کودک ستیزی جمهوری اسلامی عملا پشت بی مبالائی عامدانه بهزیستی و آموزش و پرورش خود را مخفی کرده است.

کودکان کار و خیابان.... ادامه از صفحه ۱۰

است؟ چگونگی وضعیت خوابگاهها و نحوه ادامه تحصیل و سیر زندگی و آینده این کودکان کاملا نامشخص است. وقتی بهزیستی ارقام میلیونی کودکان کار و خیابان را به چند هزار کاهش دهد، عملا و رسما سمت و جهت گیری اش را نمایان کرده است. به راحتی می شود شانه بالا انداختن عامدانه اش را دید! نهایتا بهزیستی بدنبال مقصر دیگری می افتد.

سوم: باندهای استعمار کودکان کار!

بهبزستی برای خلاص کردن خود از چرایی گسترش بی وقفه کار حرفه ای کودکان و توجیه آن دنبال مقصر دیگری می گردد و باندهای حرفه ای را کشف می کند که کودکان را استعمار می کنند! گویا کودکان در بازار بیرحم کار استعمار نمی شوند، باندهای مافیایی که کودکان را برای گدایی و کارهای دیگر بخدمت می گیرند و اجاره می دهند را بعنوان عامل دیگر کشف می کند!

این کشف چه نتیجه ای برای بهزیستی دارد؟ می خواهد با این کشف چه کند؟ کودکان را چه کارفرما و صاحب کارگاه و چه کار دستفروشی از همه رقم در خیابان و چه مافیای اجاره کار کودکان به خدمت بگیرد، در هر

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!